

دیکتاتوری

مذہبے

موسیو آوانگارد

بہ کوشش

قاسم قرہ داغی



AVAYeBUF.com

نشر آوای بوف

ISBN 978-8-7939263-1-8



9

788793

926318

دیکتاتوری

مذهبی

موسیو اوانگارد

به کوشش:
قاسم قره داغی



نشر آوای بوف



AVAYeBUF.com

نشر آوای بوف

avayebuf.wordpress.com

avaye.buf@gmail.com

دیکتاتوری مذهبی

Religious Sovereignty

نویسنده : موسیو اوانگارد

By : M.Avantgarte

به کوشش: قاسم قره داغی

Edit : Ghasem Gharehdaghi

انتشارات : آوای بوف

Publish: Avaye Buf

ISBN : 978-87-93926-31-8

©2020 Avaye Buf

avaye.buf@gmail.com - www.avayebuf.com

آدمیزاده ام، آزاده ام، و دلش همین نامه، که در حکم فرمان آتش است و نوشیدن جام شوکران. بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردمی که دلیرانه از جان خود گذشتند و مردانه به استقبال مرگ رفتند.

سعیدی سیرجانی

فهرست مطالب

۹.....	وطن
۱۰.....	حکومت ایدئولوژیک آخوندی
۱۷.....	تقلید و تلقین از کودک کی
۱۹.....	کشور آرمانی
۲۱.....	عقاید مذهبی
۲۲.....	خدا، دین، مذهب
۲۵.....	چگونه مغزمان را شست و شو دادند
۲۸.....	واپس گرایی و عقب ماندگی
۳۲.....	فرهنگ و تفکر، تعصب و جهل
۳۹.....	آیندگان
۴۰.....	تربیت فرزندان
۴۳.....	متفرقه
۵۰.....	در زبان فارسی جدایی جنسی وجود ندارد
۵۱.....	سلمان رشدی و فتوای خمینی:
۵۳.....	قتل های زنجیرهای
۵۴.....	ماجرای کوی دانشگاه
۵۵.....	دستگیری به صرف داشتن وبلاگ و تویتر!
۵۷.....	معرفی تعدادی از مکتب ها

- ۶۰..... ارتجاع سرخ و سیاه
- ۶۲..... درماندگی آموخته شده
- ۶۴..... پروپاگاندا
- ۶۷..... ولتر و سارتر
- ۶۸..... بیانیه 14
- ۷۳..... دموکراسی و آزادی
- ۷۴..... جملات بزرگان
- ۷۶..... شعری از ایرج میرزا

پیشگفتار

من یک جوان ایرانی هستم. نویسنده نیستم و ادعایی هم در این مورد ندارم و این کتاب صرفاً تفکراتم و نقل قول‌هایی از منابع مختلف است که لازم دیدم هر کسی از آنها مطلع باشد. تنها به عنوان یک انسان آزادی‌خواه و مخالف دیکتاتوری مذهبی ایران، وظیفه خود دانستم این کتاب را بنویسم. نوشتن این کتاب تنها در جهت آگاهی‌سازی مردم کشورم است. حتی اگر یک نفر را به تفکر در موضوعات مطرح شده در این کتاب برانگیزم. از هیچ طیف سیاسی، حزب، مکتب یا حتی شخصی طرفداری نمی‌کنم. دنباله روی هیچ دینی نیستم و به تمامی مذاهب و ادیان احترام می‌گذارم. "هر چیزی در دنیا قابل نقد کردن است". لطفاً تفکر کنید و ذهن‌تان را از تمام مطالب مذهبی و سیاسی که در مغزتان کرده‌اند، برای لحظاتی خالی کنید. هیچ چیزی را بدون تحقیق و به سادگی نپذیرید.

در گذشته که سن من کمتر بود، به فرهنگ و تمدن کشورم افتخار می‌کردم. در برهه‌ای از زندگی‌ام نماز شب می‌خواندم و روزه می‌گرفتم و از کسانی که با دین اسلام و مذهب شیعه مخالف بودند، دوری می‌کردم. با خودم می‌گفتم، نباید حتی حرف‌های کسانی که دین و مذهب را نقد می‌کنند، شنید، شاید این کار گناه باشد.

("در این کتاب هر قسمتی از نوشته که به صورت کلی به جمعی اشاره شده، منظور اکثریت هست، نه کل آن جمع، هیچ چیزی در جهان مطلق نیست." "تکرار مسئله‌ای در متن به دلیل اهمیت مربوطه می‌باشد".)

در طول دوران کم‌کم انسان‌هایی در مسیر زندگیم قرار گرفتند که فهمانند، اصول زندگی و زندگی کردن به شیوه‌ای که درست هست، چگونه است. فهمیدم مردم ایران تمدن دارند، ولی فرهنگ ندارند، بطور واضح‌تر دچار فقر فرهنگی شده‌ایم. حتی اگر آخوندهای حاکم هم از ایران بروند، باز هم آثار ضد فرهنگی و عقب ماندگی آنها تا موقعی که مردم سعی به تغییر نکنند، همچنان در جامعه نمایان است و کشور ایران همچنان جهان

سومی باقی خواهد ماند و پیشرفتی نخواهد داشت. مردم ایران باید از خودشان شروع کنند. البته مردم را نمی‌توان مقصر دانست. شیوه حکومت های دیکتاتوری بدین گونه است که برای وارد کردن ایدئولوژی خود باید فرهنگ و ذخایر فکری آن جامعه را از بین ببرند. همانگونه که در ابتدای انقلاب اندیشمندان و فعالان مدنی و نویسندگان و بسیاری دیگر را از بین بردند.

اصولا برای هر تغییری باید زمینه سازی شود و فرهنگ بهره مندی از آن را آموزش داد. در رانندگی، استفاده از اینترنت، تلفن همراه و ... حتی رفتار در جامعه، احترام گذاشتن به یکدیگر، رفتار با حیوانات، کتاب خوانی، تفکر... باید آموزش داده شود. متأسفانه نژادپرستی و خودبرتربینی بسیار در بین مردم شایع است. مردم شهرها نسبت به باقی شهرها، نسبت به قومیت های دیگر و کشورهای همسایه منطقه و ... این چنین عقایدی دارند. عده ای هم که ادعای روشنفکری دارند، فقط ادای روشنفکرها را در می آورند و در عمل طور دیگری رفتار می کنند. متأسفانه در طی نسل های متمادی بعد از انقلاب، این مسائل در خانواده و مدرسه یا مکان های آموزشی نادیده گرفته شده است.

دیگر مسئله ای که به آن پی بردم، استفاده ابزاری از دین هست. جای تعجب است چرا مردمی که نماز می خوانند و برای امامانشان عزاداری می کنند و خود را مسلمان می نامند، کارهایی خلاف آن چیزی که در دینشان گفته شده، انجام می دهند. دروغگویی، گرانفروشی، ربا، زنا، ... تنها نمونه های از آنهاست. شاید اصلا دین ها و مذاهب در همه ی دنیا ساخته ی حاکمان برای حکومت بر مردم باشد! و تنها در جهت اهداف سیاسی باشند. تعصب روی هر چیزی و مقدس کردن و بت سازی از یک فرد چیزی جز ضرر برای مردم ندارد.

زندگی کردن در این شرایط کار بسیار دشواری است، ای کاش نمی فهمیدم چیزهایی را که می دانم. نمی توان تمام عمر در سایه زندگی کرد. نمی توان دین و عقاید سیاسی را پنهان کرد، در شرایطی که در همه جا از دین و سیاست صحبت می شود. در هر پرسشنامه ای از دین و مذهب می پرسند. سیاست هم که در تمام مسائل اقتصادی و اجتماعی رسوخ کرده است. حتی ساده ترین حق اجتماعی مانند طرز پوشش یا استفاده آزاد از

سایت‌های اینترنتی هم از مردم ایران گرفته شده است. آیا چون در یک کشور تحت دیکتاتوری به دنیا آمده‌ایم محکومیم به پذیرش آن؟ در کشوری که اگر نقد کنیم یا حتی شادی کنیم در کمتر از چند ساعت بازداشت شوی. اگر اندیشمندانی مانند سارتر و ولتر بودند، چه می‌کردند؟ سال ۵۷ کشورهای حاضر در گوادولپ از دیکتاتوری حمایت کردند، آیا در این زمان نباید از آزادی و انسان‌های آزادی خواه حمایت کنند؟ ما فقط زنده‌ایم، زنده ماندن تحت حکومت دیکتاتوری را نمی‌توان زندگی نامید.

وطن



حکومت ایدئولوژیک آخوندی

در ابتدا به تعریفی از تمامیت‌خواهی یا توتالیتاریسم اصطلاحی در علوم سیاسی می‌پردازیم. تمامیت‌خواهی نوعی از حکومت است که معمولاً دارای شش ویژگی به شرح زیر است:

۱. یک ایدئولوژی کلی
۲. یک سیستم تک حزبی بارهبری واحد
۳. دارای پلیس مخفی گسترده
۴. انحصار در سلاح های مورد استفاده
۵. انحصار وسائل ارتباط جمعی
۶. انحصار اقتصادی

حال با چه دلیل یا دلایلی ادعا می‌کنیم که در ایران این حکومت حکمفرماست،

ایدئولوژی کلی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای ایدئولوژی شیعی است. براین اساس یک چارچوب مشخص محدود به قوانین شیعه بر تمام جامعه حاکم است. ایدئولوژی که باعث نابودی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی شده و ادامه دارد. در دنیای کنونی و تغییر و تحولاتش باید انعطاف پذیر عمل کرد و هیچ کشوری با ایدئولوژی که بطور ذاتی امری مطلق است را نمی‌توان اداره کرد.

خامنه ای رهبر دیکتاتور جمهوری اسلامی است که تمام منتصبان حکومت باید مورد تایید او باشند. از جمله این نهادها می‌توان به شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس و حتی دولت اشاره کرد.

شورای نگهبان دوازده عضو دارد که شش عضو آن به طور مستقیم با حکم رهبر عزل و نصب می شوند و شش عضو دیگر با معرفی رئیس قوه قضائیه که خودش به طور مستقیم با حکم رهبر به ریاست رسیده، انتخاب می شوند.

اعضای مجلس خبرگان نیز توسط شورای نگهبان که خودشان منتخب رهبری هستند، مورد تایید قرار می گیرند. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز تماماً به طور مستقیم منتخب رهبر دیکتاتور ایران هستند. اعضای مجلس و نامزدهای رئیس جمهوری همگی از فیلتر شورای نگهبان رد می شوند. مناصب دیگری از جمله رئیس صداوسیما، رئیس اطلاعات، وزیر امور خارجه و ... که موقعیت های حساسی در حفظ نظام دارند، نیز توسط رهبری انتخاب می شوند.



سازمان‌های اطلاعاتی مانند وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه و ارتش ایران، اطلاعات نیروی انتظامی و حتی بسیجی‌ها و لباس شخصی‌های ایران شبکه‌ی گسترده‌ای را تشکیل داده‌اند. سلاح و ادوات پیشرفته جنگی در ایران عموماً در اختیار سپاه پاسداران می‌باشد که وظیفه حفاظت از جمهوری اسلامی را دارند و نه حفاظت از خاک کشور!!!

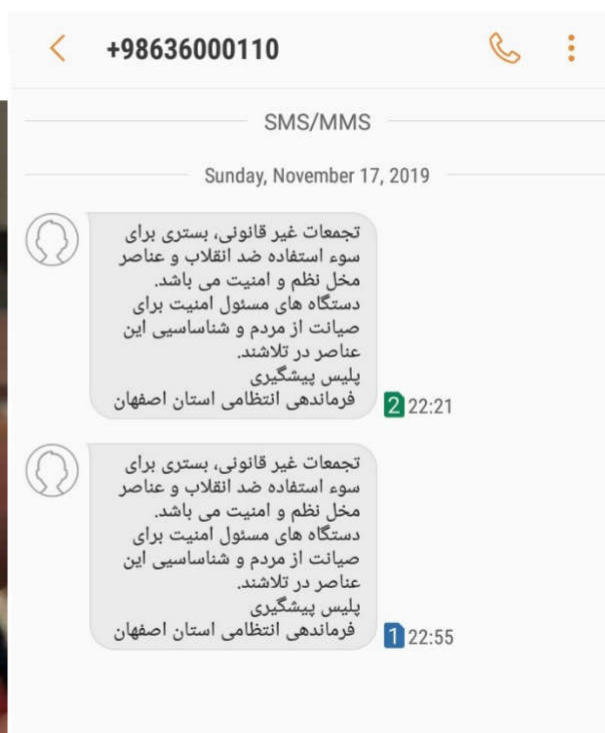
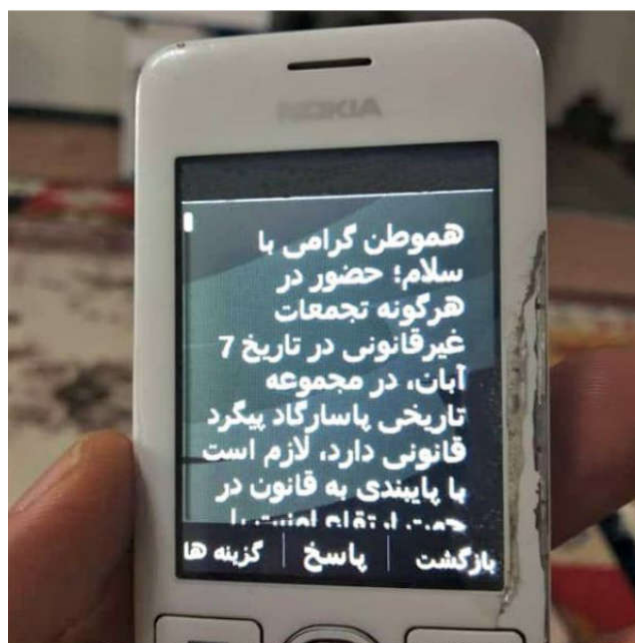
اکثر قاچاق‌های کلان کشور به دست سپاه انجام می‌شود و در رسانه ادعا می‌شود که در سال حجم زیادی قاچاق وارد کشور می‌شود. چطور حکومتی که ادعا می‌کند، کسانی که ویدئو رقص "هپی" را درست کردند و در فضای مجازی پخش کردند را تنها در چند ساعت دستگیر کردیم، نمی‌توانند قاچاقچیان کلان را شناسایی و دستگیر کنند! همانطور که اشاره شد، رئیس صداوسیما به طور مستقیم توسط رهبر ایران انتخاب می‌شود و روزنامه‌هایی مانند کیهان نیز از حمایت‌های مالی رهبر ایران برخوردار هستند.

اغراق نیست اگر بگوییم که تقریباً تمامی پروژه‌های نفتی، راه سازی و ... کشور به دست سپاه پاسداران می‌باشد و با رانت‌هایی که برخوردار هستند، هیچ فرد یا نهادی توانایی رقابت با آن را ندارد. این مطالب به این دلیل ذکر شد که تمامیت خواهی حکومت جمهوری اسلامی ثابت شود. حکومتی که در کنار فاشیست، نازیسم، کمونیسم و دیگر مکتب‌ها، نوع دیگری از دیکتاتوری را به مردم دنیا نشان داده است.

همانطور که این عقاید افراطی موجب ویرانی و تشویش در تمامی این کرهی خاکی می‌شوند، وجود حکومت دیکتاتوری ایران نیز نه تنها باعث تنش در این کشور شده بلکه تقریباً تمامی کشورهای دنیا از گزند آن در امان نمانده‌اند.

حکومت دیکتاتوری ایران با تشکیل گروه‌های تروریستی قصد برهم زدن نظم دنیا و حکومت سراسری بر جهان را دارد. واضح است که قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی آمریکا سندی بر این مدعاست.

هیچ حکومتی با حاکمیت دین و مذهب به دموکراسی نمی‌رسد. سکولاریسم نخستین شاخصه‌ی مدرنیته است. در حقیقت برای پیشرفت یک کشور سکولاریزاسیون باید در کل جامعه و بین مردم آن جامعه انجام شود. در آمریکا در مورد مسائلی همچون سقط جنین، ازدواج همجنس گرایان، آموزش سکس، پژوهش درباره‌ی سلول‌های بنیادی در سازمان‌های سکولار تصمیم‌گیری می‌شود. هر دیکتاتوری به دشمن نیاز دارد، یعنی به طور عمد برای بقای خود دشمن‌تراشی می‌کند و از طرف دیگر به بهانه‌های مختلف مردم کشورش را محدود می‌کند و در یک محیط بسته نگه می‌دارد. همانطور که ارزش پول و گذرنامه‌ی ایران در رنکینگ جهانی پایین هستند و مردم به سختی می‌توانند به کشورهای دیگر مسافرت کنند. حکومت ایران از فرستادن پیامهای هشدار جهت رعایت کردن حجاب و عدم فعالیت فعالان مدنی، با نام ارسال کننده‌ی "گرداب" (تحت لوای پروژه گرداب)، برای ایجاد رعب و وحشت در بین مردم استفاده می‌کند.



قانون مجازات اسلامی فصل اول

جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور

ماده ۴۹۸

هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید، که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.

ماده ۴۹۹

هر کس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده (۴۹۸) عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.

ماده ۵۰۰

هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۰۸

هر کس یا گروهی با دول خارجی متخاصم بهر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتیکه محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد.

اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی

ماده ۵۱۳

هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت نماید اگر مشمول حکم سابالنبی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۱۴

هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوانا... علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

برای رهبران دیکتاتوری مذهبی هیچ چیزی بالاتر از منافع انقلاب برای آنها نیست، حتی فرزندان. چه بسیار از مسئولانی که برای حفظ قدرت و منافع فرزندان خود را از بین بردند.^۱

از چنین کسانی که به افراد خانواده ی خود رحم نمی کنند، چگونه انتظار سازش و ملایمت در برابر مردم هست؟! مطمئنا برخوردی وحشیانه تری با مردم عادی خواهند داشت.

^۱ - رجوع: برنامه 25 اکتبر 2019 صفحه آخر



تقلید و تلقین از کودکی

در حکومت دیکتاتوری ایران از ابتدای دوران تحصیل و حتی قبل از آن، کودکان را با تلقین احکام اسلامی شست و شوی مغزی می‌دهند. حتی در برنامه‌های تلویزیون و برنامه‌های کودک مفاهیم اسلامی شیعه و کودتای ۵۷ را به صورت زندگی نامه‌ی امامان یا داستان‌های قرآنی و... را با تکرار زیاد تلقین می‌کنند.

از همان ابتدای تحصیل متون دینی و قرآنی را آموزش می‌دهند و به دانش آموز می‌گویند که در اسلام باید مرجع تقلید داشته باشی! مسلم است که با تقلید از فردی دیگر در دینی که به گفته‌ی خودشان تمام جوانب زندگی فرد را در برمی‌گیرد اجازه‌ی تفکر در مسائل مختلف را از دانش آموزان می‌گیرد. چرا از ابتدا روش تحقیق و تفکر در مواجهه با مسائل را به دانش آموزان یاد نمی‌دهند؟ واضح است که در پاسخ باید گفت، فرزندان ایران باید باب میل سیاست مداران ایران فکر و عمل کنند!

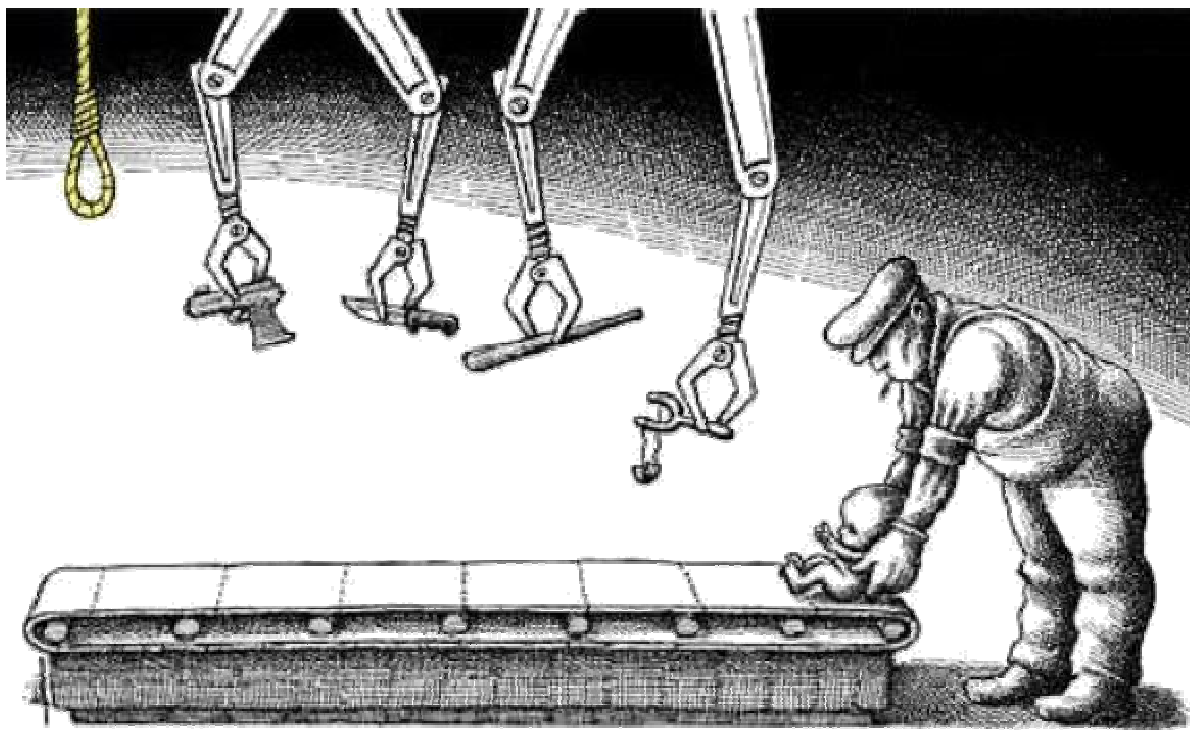
به طور کلی افراد در سنین پایین که به درجه ای از رشد عقلی برای انتخاب نرسیده‌اند، نباید آموزش دینی داد و آموزه های یک دین خاص را تحمیل و تلقین کرد. اینکار خلاف مقررات جهانی است، تربیت به شیوهی دیکتاتوری و تحمیل ایدئولوژی آن باعث نابودی نسل‌های بعد نیز می‌شود. ازجمله مشکلاتی که در سنین بزرگسالی برای این افراد ایجاد می‌شود این است که: تشخیص درست یا غلط بودن مسائل برایشان دشوار می‌شود.

همچنین این موضوع باعث بروز بی‌فرهنگی و بی‌شعوری در جامعه می‌شود؛ همان چیزی که متأسفانه در جامعه امروز ایران شاهدش هستیم. عده ای که تحت آن تعالیم رشد می‌کنند به افراد افراطی مبدل می‌شوند. افرادی که هر کدام می‌توانند به یک تروریست انتحاری تبدیل شوند. افرادی که در داخل کشور آن‌ها را با نام هایی چون چماق به دست‌ها، لباس شخصی‌ها، بسیجی‌ها و... می‌شناسند. عده ای دیگر در بزرگسالی دچار دوگانگی شخصیت و وسواس روحی می‌شوند؛ مدام در پی تفکیک اعمال خود از گناه و صواب هستند. شاید تنها عده‌ای با مطالعه و شرایط مناسب خانوادگی بتوانند، به ثبات روحی در زندگی برسند. شست‌وشوی مغزی به طور گسترده در ایران انجام می‌شود و این موضوع از دو جهت چندان به نفع کشورهای غربی نیست!

۱- خطر مهاجرت تروریست‌ها به این کشورها

۲- هجوم پناهندگان از اینگونه جوامع به غرب

در حال حاضر قدرتمندترین دیکتاتور، خامنه‌ای رهبر ایران است. که اگر اروپا و آمریکا برای تضعیف حکومت او کاری نکنند، این دیکتاتوری و تروریست‌های تحت امرش، در کشورهای آنها هم دست به عملیات می‌زنند. همانگونه که قبلاً هم اینکار را کردند.



کشور آرمانی

کشوری مانند ایران که تحت دیکتاتوری باشد هیچگاه پیشرفت نخواهد کرد و مزدورانی همچون آخوندهای حکومتی، سپاه پاسداران و تمامی کسانی که زیرپرچم دیکتاتوری اسلامی برای حفظ و بقای آن تلاش می کنند، به چپاول ثروت های آن می پردازند.

ایران کشوری است که اگر هر استانش را یک کشور مستقل فرض کنیم، می تواند جزء ثروتمندترین کشورهای جهان باشد، البته با حکومت سکولار دموکرات.

خوزستان با منابع نفت و گاز و دشت های حاصلخیز، اصفهان با مکان های تاریخی و دیدنی خود و موثر در صنعت توریسم، شهرهای ساحلی ایران با امکان صید و دیگر شهرهای ایران با منابع و معادنی که دارند، هر کدام به تنهایی با مدیریت درست و صحیح می توانند کل کشور ایران را از نظر اقتصادی تامین کنند.

ولی متأسفانه اختلاس و دزدی ثروت ایران توسط دیکتاتور اعظم خامنه ای و پسرانش^۲ و همچنین افراد وابسته به نظام جلوی پیشرفت و ترقی ایران را گرفته‌است.

یکی دیگر از صدماتی که دیکتاتوری حاکم، به کشور و مردم وارد کرده، تبعیض نژادی و قومیتی هست. مخصوصاً اگر مذهب مردم آنجا سنی باشد، به مراتب اوضاع بدتر است. به طوریکه در مناطق مرزنشینان از کمبود امکانات رفاهی و تحصیلی و ... رنج می‌برند. سیاست حکومت به وجود آوردن ترس در بین مرزنشینان هست ولی چون برای باقی استان‌ها این سیاست پاسخگو نیست، رفاه بیشتری نسبت به مرز نشینان دارند.

استان‌های مرزی ایران هر کدام منابع فراوانی دارند که اگر درست مدیریت شود می‌توان رفاه زیادی نصیب آنها شود.

^۲ - رجوع: منابع خبری خارجی

عقاید مذهبی

Muhammed

Jyllands Posten Denmark



Kurt Westergaard

خدا، دین، مذهب

چرا باید به خدا و دین و مذهب اعتقاد داشت؟ در دین اسلام مطرح شده است که گزینش یک دین کاملاً اختیاری است و از نظر حکومت دیکتاتوری ایران کسی که از پدر و مادر مسلمان زاده می‌شود، باید مسلمان باشد و اگر در آینده خواستار تغییر دین خود شود مرتد محسوب می‌شود و حکمش اعدام است.

شاید این پرسش مطرح شود که چرا افرادی که خواهان تغییر دین خود هستند این موضوع را مخفی نگه نمی‌دارند تا مرتد و اعدام نشوند؟

در پاسخ باید توضیح داده شود که متأسفانه در ایران در هرگونه پرسشنامه یا فرم‌های ثبت نامی یا استخدامی برای ورود به مدارس یا دانشگاه یا حتی بازار کار دولتی از شما در مورد دین و حتی مذهب‌تان سوال پرسیده می‌شود و موقع برگزاری نماز ملزم به اقامه‌ی نماز به سبک شیعه هستید!

همچنین رعایت حجاب و چارچوب‌های اجباری اسلامی، خواندن اجباری کتاب‌های دینی و مذهبی در مدارس و دانشگاه راهی برای مخفی کردن این موضوع نمی‌گذارد.

در صورتی که این مسئله آشکار شود، تمامی حقوق اولیه انسانی را از شما سلب می‌کنند. زیرا از ارکان تثبیت دیکتاتوری اسلامی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه است، که از موارد لازم آن مسلمان شیعه بودن است.

البته در دیکتاتوری اسلامی ایران، اسلام و مسائل شیعه تنها حربه‌ای برای ماندن در قدرت است. حتی کشورهای مسلمان منطقه هم با این دیکتاتوری مخالف هستند.

بیایید از منظر دین اسلام به حکومت دیکتاتوری موجود بنگریم، در نظر دین اسلام ستمگران گناهکاران بزرگ‌اند و ستم‌پذیری هم به همان اندازه، گناه بزرگی است. انسان آزاده است و باید در مقابل ستم طبقاتی، گروهی، شخصی باید مقاومت کند. قرآن تأکید دارد روی این مسئله که هیچ انسانی در هر شرایط اجتماعی، تحت تأثیر جبر اقتصادی، اجتماعی، تاریخی به کفر و فساد و محرومیت و تبهکاری کشانده نمی‌شود. چون انسان آزاد است از حاکمیت هر گونه جبر.

مردم ایران که اعتقاد دارند، امام سومشان در راه مبارزه با بی‌عدالتی و راه حق کشته شد، در مقابل ظلم سکوت می‌کنند. یعنی قدرت تفکر را در این حد از مردم ایران گرفته‌شده که در مورد کوچکترین مسائل هم توان تفکر و تصمیم‌گیری ندارند. این یکی از اهداف دیکتاتوری‌هاست. همانطور که نوشتیم حتی اگر مردم ایران بخواهند به آموزه‌های دین خود عمل کنند، اصولاً نباید در برابر ظلم حاکم سکوت کنند، ولی متأسفانه شست و شوی مغزی دوران حکومت آخوندی به خوبی پیاده‌سازی شده‌است. عامل پیدایش دین چیست؟ اولین کسانی که از وجود دین و دینداری صحبت به میان آورده‌اند، چه کسانی بودند؟ در کتابهای دینی آمده‌است که رسالت پیامبران دعوت مردم به یکتا پرستی بوده و هیچ کدام تبلیغ دین یا مذهب خاصی را نکرده‌اند.

دین را سیاستمداران به وجود آورده‌اند تا به وسیله‌ی آن بر مردم حکمرانی کنند. در جوامع عقب مانده و جهان سوم راحت‌ترین و بهترین شیوه حکمرانی و توجیه هر عملی توسط سیاستمداران، استفاده از دین است.

در یک جمله دین برای سوءاستفاده از ملت‌ها ساخته شده‌است. در سیاست و شیوه‌ی حکومت دیکتاتور‌ها همیشه افراط بوده‌است. بعضی با افراط در دین و برقراری حکومت دینی و مذهبی، بعضی با افراط در ملی‌گرایی و برخی دیگر با نژاد پرستی و... افراط‌گرایی را در جوامع در معرض نمایش قرار می‌دهند.

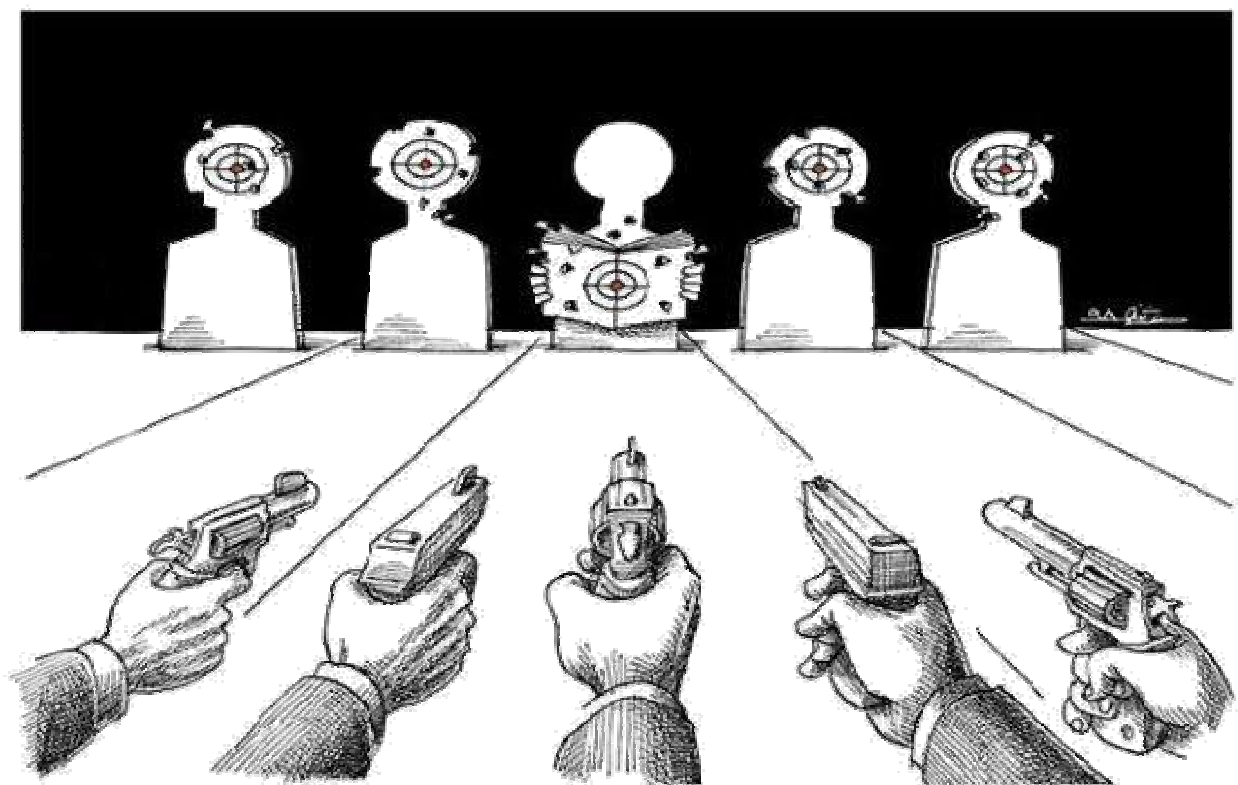
البته تنها در جوامعی که آزادی افکار و اندیشه وجود ندارد و در سطح پایینی از فرهنگ و آگاهی باشند، این دیکتاتور‌ها توانایی حکومت دارند. اسم حکومت جمهوری اسلامی در هر جایی که باشد متکی بر فساد است، مانند پاکستان، افغانستان، سودان و...

صفت اسلامی نیز هر جایی باشد، تمام منابع آن کشور جزء غنایم جنگی می‌شود یعنی مسلمانان این حق را به خودشان می‌دهند که غارت کنند و با اصول خودشان این موضوع امری طبیعی است.

ملاکنی گفته‌است: در اسلام دارایی معنایی ندارد و به طور موقت به شما داده می‌شود و هر چیزی متعلق به خداست و هر زمانی که حاکم شرع تقاضا کند به او تعلق می‌گیرد.

این نکته بدان معناست که از دید آخوندهای حاکم هرکسی که کافر است یا مسلمان نیست، می توان اموالش را غارت کرد و چون هدف وسیله را توجیه می کند هر راهی برای بقاء حاکم باشد باید انجام شود، حتی بدترین کارهای خلاف اخلاق!

فرهنگ همیشه غالب می شود بر زور و ستم و قلدری، فرهنگ ایران بر چنگیز مغول غالب شده، روزی بر آخوندها هم غالب می شود و آخوندها این را می دانستند، برای همین سعی کردند در طول دوران حکومتشان فرهنگ ایرانیان را با وارد کردن خرافات و جهل در آن و بی اهمیت کردن آیین های ایرانی از بین ببرند.



چگونه مغزمان را شست‌وشو دادند

همانگونه که گفته شد حکومت دیکتاتوری ایران، از دین و مذهب برای ماندن در قدرت استفاده می‌کند، به گونه‌ای که خامنه‌ای راجانشین نجات دهنده‌ای که در تشیع به آن حضرت مهدی یا امام زمان می‌گویند، می‌دانند و حرف خامنه‌ای در هر اموری حکم حرف امام زمان را دارد و حرف تمام کننده‌است. خامنه‌ای در ایران علاوه بر اختیارات بسیاری که دارد حق وتو نیز دارد و ثروتمند ترین فرد در کشور ایران است. جای بسی تاسف است فردی عراقی صاحب تمام ثروت کشوری دیرینه همچون ایران شود. البته ناگفته نماند به لطف حضور رهبری عراقی بسیاری از سران کشور نیز عراقی هستند. عراقی که هشت سال با ایران و ایرانی در جنگ بود.

حال باید نفوذ تفکرات، اعتقادات، عقاید و... این افراد که در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فردی، اقتصادی و... برافکار عمومی به خصوص افکار کودکان و نوجوانان را با آگاهی از بین برد. این اعمال نفوذ آنها تعریفی به جز شستشوی مغزی فرزندان این کشور ندارد و حقیقتاً بعد از سقوط دیکتاتوری ایران باید فکری به حال نسل آینده

ایران کرد و شاید به نوعی باید همه چیز حتی مسائل فرهنگی و رفتاری انسان‌ها در ایران از ابتدا به روش درست و اصولی به دور از عقاید شخصی و فردی آموزش داده‌شود.

یکی از دغدغه‌های اصلی بی‌فرهنگی غالب بر جامعه است. در اسلام تشیع تحت عنوان تقیه، دروغ می‌گویند. با اینکه در اسلام بیان شده‌است که خداوند هر لحظه بر اعمال انسان‌ها ناظر است، اما گناه می‌کنند و تنها استدلالشان این است که قبل از مرگ توبه می‌کنیم. شاید استدلال آخوند‌های حکومتی و در کل افراد وابسته به دیکتاتوری همین است که اسلام را قربانی ماندن در قدرت کرده‌اند.

علی از امامان شیعه در نهج البلاغه آورده‌است: "مردم هر کشوری از خوی و رفتار حاکمانشان تاثیر می‌گیرند." و بی‌فرهنگی و بی‌شعوری افراد وابسته حکومتی بر مردم نیز تاثیر گذاشته‌است. این مسئله را می‌توان از آمارهای جهانی مانند: رتبه کتاب‌خوانی در ایران، رتبه عصبانیت، طرز رانندگی و در کل آمار جرم و جنایت در ایران نسبت به دیگر کشورها متوجه شد.

یکی از مسائلی که در ایران باعث تاسف است، ترجیح دادن اسم‌های عربی و مذهبی به جای اسم‌های ملی و ایرانیست. البته هر فرد در نامگذاری فرزندش آزاد است و ریشه این مسئله که چرا اسم‌های مذهبی را ترجیح می‌دهند، چیست!

آیا دلیلش این نیست که در طول دوران تحصیل اکثریت محتوای درسی به شخصیت‌های مذهبی پرداخته شده و در کمتر موردی به شخصیت‌های سرداران و پادشاهان و افسانه‌های ایرانی پرداخته شده‌است و اینکار با هدف پیاده‌سازی تفکرات مذهبی به طور سازمان یافته توسط حکومت انجام شده‌است.

یکی از اهداف اصلی نازیسم همانند جمهوری اسلامی تغییر فرهنگ بوده‌است و یکی از نخستین کارهای رهبران نازی پس از کسب قدرت هماهنگ‌سازی تمام سازمان‌های فرهنگی، اجتماعی، هنری، مدنی و... با ایدئولوژی نازی‌ها بوده‌است. دیکتاتوری اسلامی نیز همانند نازی‌ها با کنترل مطبوعات، سینما و تلویزیون و البته هر سازمانی که رسالتش توسعه فرهنگ در بین مردم است، سعی در نفوذ و تلقین ایدئولوژی خود در بین مردم کرده‌است.

مؤسسات تفتیش عقاید مانند اتحاد هنرمندان در آلمان، در ایران با نام شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت می‌کند و این شورا با هر گونه نظر و عقیده ای خلاف عقاید جمهوری اسلامی بر خورد می‌کند.

جامعه مدنی تماما تنوع سلیقه، فکر و نظر است و هر کسی آزادانه باید بتواند نظر خود را ابراز کند ولی این موضوع در جمهوری اسلامی ممنوع است. نمونه ای بارز از سانسور در دیکتاتوری اسلامی، عدم نمایش آلات موسیقی در تلویزیون ملی است! تلویزیونی که اسلحه را نشان می‌دهد و حکومتی که در ملاءعام اعدام می‌کند، آلات موسیقی را نشان نمی‌دهد!



واپس گرایی و عقب ماندگی

اصولا از حکومتی که مبنای قوانینش براساس دینی که قوانینش صدها سال پیش وضع شده و تطابقی با دنیای مدرن نداشته باشد، نباید انتظار پیشرفت و ترقی داشت و البته از جمله مواردی که مورد توجه است، بحث حجاب زنان در جامعه است.



همین مسئله در مورد حجاب و مسائل دیگر در ایران صدق می‌کند. انتخاب نوع حجاب و پوشش در بسیاری از کشورها حتی کشورهای عربی و مسلمان نیز اختیاری است ولی این مسئله در ایران کاملاً اجباری است و در صورت مشاهده بی‌حجابی، نیروی انتظامی ایران مسئول برخورد با این افراد است. جالب اینجاست که حتی رانندگان تاکسی مرد نیز در تابستان موظف به پوشیدن لباس با آستین بلند هستند!

همانگونه که در گذشته‌های نه چندان دور اعمال زور برای برداشتن حجاب به ضرب چماق و یا عدم حق انتخاب برای رفتن دخترانمان به مکتب و مدرسه باعث تعجب ما و سرزنش تفکر شنیع و قرون وسطایی گذشتگانمان است، بدون شک امروز هم خودسوزی دختری که دلیل کارش، تمديد حکم بازداشتش به اتهام تلاش برای دیدن یک مسابقه فوتبال بوده برای آیندگان غیر قابل درک و نشأت گرفته از یک تفکر پوسیده و چندش آور است و آیندگان از گذشتگان در مورد سکوتشان پرسش خواهند کرد و همچنین این سوال که چرا غرب در مقابل اینهمه تبعیض در ایران کاری انجام نمی‌داد. آیا منافع مادی کشورها به زندگی و جان انسان های باقی نقاط دنیا ارجحیت دارد؟! یا اصلا اگر هم کاری در برابر حکومت ایران انجام ندادید، حداقل در باقی زمینه ها همکاری نمی‌کردید.



عامل اصلی پیشرفت یک جامعه آگاهی مردم آن جامعه است ولی متأسفانه در حکومت دیکتاتوری ایران هر تلاشی صورت می‌گیرد تا مردم به هیچگونه آگاهی نرسند. مثلاً در مدارس ایران برای شرکت کردن در نماز جماعت مدرسه جایزه و پاداش در نظر می‌گیرند ولی این مسئله که بچه‌ها در هفته چند کتاب مطالعه می‌کنند، اصلاً اهمیتی ندارد!

یا مثلاً موضوع سفر به خارج از کشور را که بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که برای رفتن به کشورهای مذهبی مثل عراق و سوریه و مکه گرفتن ویزا و شرایط دیگر کاملاً راحت است حتی وام‌های بدون بهره می‌دهند! اما کشورهای دیگر که اسلامی نیستند و ممکن است ایرانی‌ها بروند و تفاوت‌ها (مثل ارزش انسان‌ها و رعایت حقوق شهروندی و...) را بفهمند و آگاه شوند، اینگونه نیست و سرزمین یا بلاد کفر نامیده می‌شوند.

به طور کلی حکومت دیکتاتوری ایران معتقد است در صورتیکه مردم آگاه باشند نحوه اعتراض را یاد می‌گیرند، با حقوق خودشان آشنا می‌شوند، یاد می‌گیرند چگونه متحد شوند و دانستن مردم یعنی پایان دیکتاتوری.

دسته‌ای از نزدیکان و حلقه‌های وابسته و جیره خوارهای نظام براین باورند که ایران در زمینه‌ی هسته‌ای، مقالات علمی و... در رتبه‌های برتر دنیاست ولی هرگز نمی‌گویند که این پیشرفت‌ها چه تأثیر مثبتی در زندگی مردم و اشتغالزایی داشته است؟!

روز به روز از کشورهای دیگر عقب افتاده‌تر می‌شویم، چون نحوه بکارگیری علم را نمی‌دانیم. در زمینه‌ی هسته‌ای و ساخت نیروگاه هزینه‌های بسیاری شده‌است که نه تنها سودی برای مردم کشور ایران نداشته است بلکه فقط سلاحی برای تهدید و جنگ افروزی در دنیا شده‌است. (مانند حکایت آسیاب بادی در کتاب مزرعه حیوانات)

عوامل وابسته به حکومت تنها در پی چپاول سرمایه‌های ایران برای خود و فرزندانشان هستند و با اینکه همه‌ی مردم ایران این موضوع را می‌دانند ولی جرئت اعتراض ندارند و یا به عبارتی به دلیل عدم آگاهی از حقوق خود از اعتراض می‌ترسند.

فرهنگ و تفکر، تعصب و جهل

یکی از مسائلی که ایرانیان به آن افتخار می‌کنند، فرهنگ و تمدن ایرانیان است. البته فرهنگی که در گذشته‌ی ایران بوده است و امروزه آثار آن بسیار بسیار کم رنگ شده است.

رژیم آخوندی ایران از ترفند "تفرقه بینداز و حکومت کن" استفاده می‌کند و مردم ایران نیز ناخواسته وارد این بازی شده‌اند. به طوری که هر قومی خود را برتر می‌داند، حتی در میان اقوام هم‌زبان و هم‌نژاد نیز تفرقه وجود دارد و گروهی خود را برتر از دیگری می‌دانند و یا حتی در پی آن هستند که خود را آریایی اصیل معرفی کنند، که خب این نوعی نژادپرستی و یکی از عوامل واپس‌گرایی است.

امامان مذهب شیعه مردم را به راست‌گویی و درستکاری دعوت کرده‌اند. در ماه محرم عزاداری‌های گسترده‌ای در ایران به مناسبت شهادت امام حسین برگزار می‌گردد و متأسفانه طیف گسترده‌ای از افرادی که دروغ‌گویی، رشوه، ربا، گرانفروشی و... جزو رفتار هرروزشان بوده و برایشان امری عادی و طبیعی است به خیابان‌ها و مساجد می‌روند و به دور از رعایت حقوق همسایه‌ها با سر و صدای زیاد و بلند عزاداری می‌کنند و شعار رهبر دیکتاتور هم در این زمینه این است که "این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته‌است." یعنی اعتقاد و استدلال رهبر نظام این است که، این عزاداری‌های افراطی که در کوچه و خیابان راه می‌افتند و اصلاً هم توجهی به این نمی‌کنند که ممکن است در خانه‌ای افراد مسن، کودک، بیمار و... باشد که نیاز به سکوت و آرامش داشته باشند، اسلام را زنده نگه می‌دارد! چطور ممکن است مسئله‌ای که باعث مردم‌آزاری می‌شود و یک مشّت خرافه را فریاد می‌زند اسلام را زنده نگه دارد، اسلامی که مخالف مردم‌آزاری است؟

مسلم است که آخوندهای حکومتی می‌دانند که یکی از پایه‌های ماندن بر سر قدرت همین مراسم‌های مذهبی است. به همین دلیل هم هست که به گفتن خرافات بیشتر و القای بیشتر آنها به افکار مردم می‌افزایند و مثلاً به آنها می‌گویند "اگر برای امام حسین گریه کنید تمام گناهانتان آمرزیده می‌شود!"



آیا مردمی که در پی خرافاتی این چنین هستند شایسته‌ی زندگی بهتری از تحت حاکمیت آخوندها هستند؟

آیا در صورت نبود حاکمیت آخوندی باید انتظار پیشرفت و ترقی داشت؟

تصور بنده این است که: خیر! تا وقتی که مردم ایران از نظر فرهنگی و شعور اجتماعی و مدنی رشد نکرده باشند هیچ پیشرفتی رخ نخواهد داد. تا وقتی که این خرافات در ذهن مردم باشد و به آنچه که خداوند گفته است عمل نکنند و گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک را سرلوحه زندگی خویش قرار ندهند هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌شود. فقر فرهنگی یکی از عوامل مهم در ماندگاری حاکمیت آخوند است.

البته از آنجایی که این فرهنگ آخوندی تقریباً در زندگی تک تک افراد جامعه رسوخ کرده است، برای از بین بردن فرهنگ آخوندی غالب بر جامعه باید از خودمان شروع کنیم. به حقوق همدیگر احترام بگذاریم، دروغ نگوییم، حق یکدیگر را ضایع نکنیم و...

شاید عده ای بگویند که ما این کارها را نمی‌کنیم یا چون بقیه این کارها را می‌کنند ما هم مجبور می‌شویم مثل خودشان رفتار کنیم. ولی باید یاد بگیریم چیزی که برای خود نمی‌پسندیم برای دیگران هم نپسندیم، مطالعه کنیم، در موضوعات پیش رو تفکر کنیم و ... دلیل اصلی اوضاع حال حاضر کشور جهل مردم است و دیکتاتوری ایران خواهان این جهل است.

در زمان انتخابات ریاست جمهوری، تبلیغات گسترده ای می‌شود. سعی می‌کنند با حربه‌ی انتخاب بین بد و بدتر مردم را به پای صندوق های رای بکشانند. حتی از رای گیری‌های پس از انقلاب هم می‌توان دریافت که در همان اوایل مردم به اشتباهی که کرده بودند پی برده و در رای گیری‌ها شرکت نمی‌کردند. فقط کافی است، جست‌وجویی در مورد تعداد رای دهندگان انتخابات‌هایی که در اوایل برای مجلس و ریاست جمهوری و ... انجام می‌شده، داشت و آنها را با هم مقایسه کرد.

هیچ نظام دیکتاتوری، در هیچ جای جهان مجری قانون نبوده، حتی قانون مدون و مصوب خودش. بنده تعجب می‌کنم چطور می‌شود به این راحتی عده‌ی بسیار زیادی از مردم را گمراه کرد؟! جهل به معنای عدم داشتن

مدارک تحصیلی نیست، چه بسا انسان‌هایی که مدارک عالی دانشگاهی دارند ولی فریب پروپاگاندای نظام را خورده‌اند.

هنوز هم در بین مردم ایران، انسان‌های بسیار ساده لوح و نادانی می‌توان یافت که با وجود اینکه می‌دانند اکثریت آخوندها دزد هستند، ولی باز به آنها اعتماد کرده و پول خود را در اختیار آنها قرار می‌دهند.^۳ جهل به معنی عدم تفکر اصولی و منطقی در موضوعات و مسائل پیش آمده‌است. به معنی عدم مطالعه و دانش تحقیق در مسئله‌ای و اظهار نظر در مورد آن است.

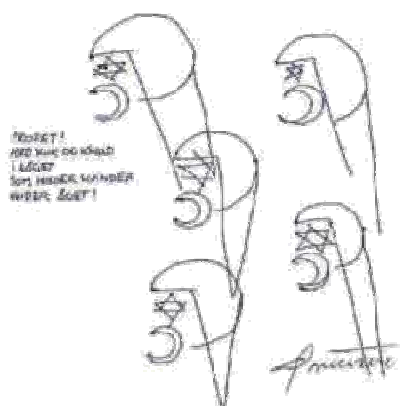
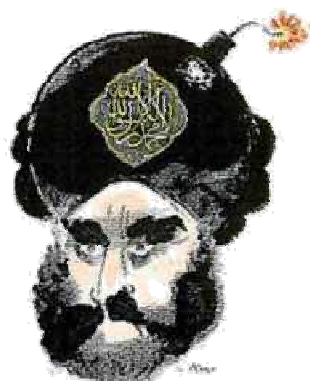
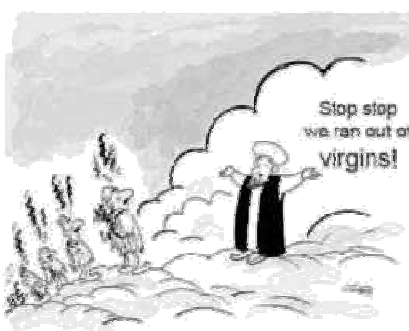
شاید بدترین و بی‌فرهنگ‌ترین افراد، دین‌داران افراطی باشند. کسانی که تحمل نقد و بحث ندارند. بدون شک افراطی‌های یک جامعه نه تنها برای آن کشور یک خطر تلقی می‌شوند بلکه برای کل مردم دنیا یک تهدید هستند. همانند داعش که از عراق و سوریه سردرآوردند و حملات تروریستی را در اروپا و دیگر نقاط دنیا ادامه دادند. جامعه جهانی باید بداند جمهوری اسلامی ایران و البته حلقه‌های آن مانند سپاه، وزارت اطلاعات و... به مراتب خطرناک‌تر از هر گروه تروریستی دیگری هستند و دیر یا زود گریبان آنها را خواهد گرفت.

تعصب بر روی هر چیزی نشان از بی‌فرهنگی دارد، مانند چاپ کاریکاتور حضرت محمد در نشریه‌ی چارلی‌هبدو و ... و اعتراض و تهدیدهای متعصبان مذهبی.

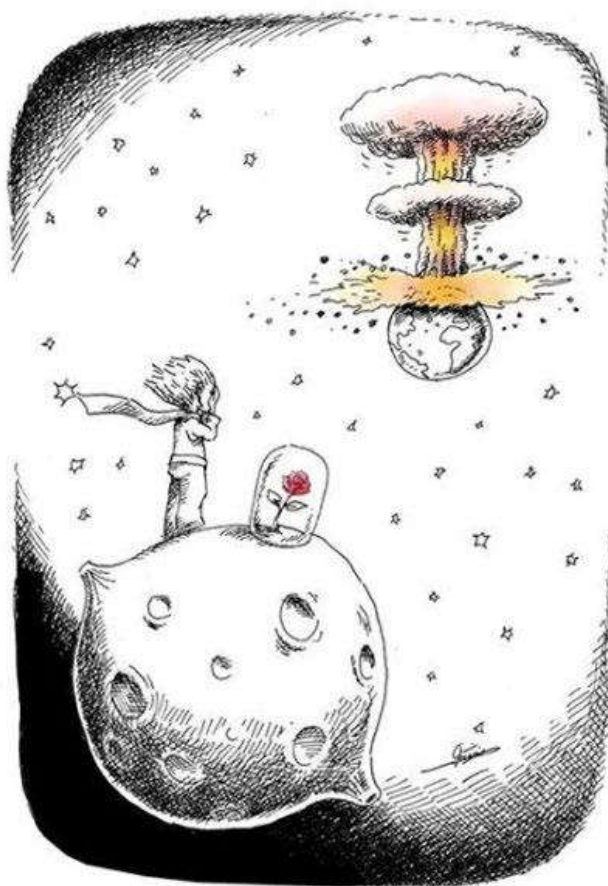
اگر با دیدن تصاویر زیر به تصویرگر ناسزا گفتید و در مخیله‌ی خود به نوعی او را به دار آویختید، پس بدانید شما هم یک داعشی هستید. چون آنها هم نمی‌توانستند آزادی بیان و تفکر را تحمل کنند و شاید بتوان به این نوع از انسان‌ها لقب تروریست اندیشه را داد.

۳ - رجوع: برنامه ۱۱ اکتبر ۲۰۱۹ صفحه آخر، پروژه آدینه





آیندگان



تربیت فرزندان

مهم ترین مسئله در جامعه کنونی ایران سقوط دیکتاتوری اسلامی و سرنگونی حکومت آخوندی نیست. زیرا با روند پیش رو سقوط این رژیم امری بدیهی است.

مهم ترین مسئله در حال حاضر تربیت فرزندان و نسل آینده است که ایران را می سازند.

شیوهی آموزشی و تربیتی دیکتاتوری اسلامی و خوراندن تعصب، خرافات و جهل تا نسل ها در بین مردم ایران ادامه دارد. حتی افراد تحصیل کرده و دارای مراتب علمی هم گرفتار اینگونه افکار و عقاید هستند. البته نباید کسی را سرزنش کرد، وقتی از سنین پایین با آموزه های این حکومت رشد کرده اند و شست و شوی مغزی شده اند، تاثیرپذیری انکارناپذیر است.

حال چه باید کرد؟

در ابتدا لازم است هر مطلبی را با تفکر پذیرفت. پذیرفتن هیچ چیزی اجباری نیست. حتی پذیرفتن وجود خدا هم باید با تفکر و تصمیم شخص باشد. آخوندها و مذهبیون در ایران یاد داده اند که هر کسی قدرت تصمیم گیری در مورد آینده خود را ندارد و باید در مسائل مختلف بدون چون و چرا از ما تبعیت کند.

به عنوان نمونه می توان به فیلترکردن اینترنت و شبکه های مجازی، انتخاب طرز پوشش و حجاب، انتخاب گرایش جنسی و مسائلی از این دست اشاره کرد. نکته ی بعد این است که نباید روی چیزی تعصب کورکورانه داشت و در تفکر کردن خط قرمزها را کنار بگذاریم. مثلا نباید فکر کنیم که اگر در وجود خدا شک کردیم و قصد تحقیق و تفکر در این باره را داشتیم، مرتکب گناه می شویم و خداوند عذابمان می دهد.

به هر چیزی که اعتقاد دارید باید به اصول آن پایبند باشید، اگر مسلمان هستید به همه ی آموزه های اسلام عمل کنید، یا دیگر ادیان را باور دارید به اصول آنها احترام بگذارید و عمل کنید و حتی اگر بی دین هستید چارچوب اخلاقی و اجتماعی را رعایت کنید. زیرا رشد و پیشرفت کشورها از نظر فرهنگی از رفتار مردم آنها شروع شده است.

اصل قابل توجه بعدی احترام به عقاید و حقوق یکدیگر است. باید به طرز پوشش، اعتقادات مذهبی و دینی و...

یکدیگر احترام بگذاریم. حتی احترام به یکدیگر در حین رانندگی که به نظر موضوع ساده و پیش پا افتاده ای است را نباید فراموش کنیم، چرا که همین رفتارهای کوچک فرهنگ یک جامعه را شکل می‌دهند.

مردم ایران تمدن غنی دارند و در گذشته نیز فرهنگ غنی داشته‌اند که با ورود اسلام و مخصوصاً در این چهل سال حکومت دیکتاتوری اسلامی قسمت‌هایی از این فرهنگ غنی از بین رفته و با جهل و خرافات آمیخته شده‌است. حال نباید بگوییم حتماً به چیزی که در گذشته اعتقاد داشته‌ایم و رعایت می‌کردیم، اکنون نیز ملزم به رعایت آن هستیم. بلکه می‌توان با الهام از گذشته، تفکر و تعقل و همگام با پیشرفت قوانین به اصول درست و صحیح برسیم. نباید در مسائل اجتماعی و اقتصادی و... ایران را با دیگر کشورهای غربی یا حتی جهان سوم مقایسه کرد. قرار نیست ایران مانند دیگر کشورها شود. بلکه ما می‌خواهیم ایران حتی از کشورهای غربی پیشرفته‌تر و با مردمی با فرهنگ‌تر و مرفه‌تر شود. برای همین نباید در مورد مسئله‌ای بگوییم، فلان اتفاق‌ها در غرب هم اتفاق می‌افتد و مسئله حادی نیست، بلکه باید بگوییم در کشور ما نباید شاهد تجاوز، ازدواج در سن پایین و ... باشیم.

شیمون پرز در مورد صلح فلسطین و اسرائیل گفته‌بود، هم خبر خوب هست و هم خبر بد! خبر خوب این که روشنایی در انتهای تونل هست و خبر بد اینکه تونلی نمی‌بینم. هر کدام از مردم ایران باید برای پیشرفت کشور، در به وجود آوردن تونل صلح با غرب پیش قدم شوند. مسائل زیادی با به روی کار آمدن دیکتاتوری مذهبی به وجود آمده‌است به عنوان مثال:

انقراض حیوانات ایران، به دلیل بی‌توجهی مسئولین و اینکه بعضی از همین مسئولان شکارچی هستند و در قبال مبالغ گزاف به افراد از کشورهای دیگر مجوز شکار می‌دهند و اینکه هیچ وقت شکار را ممنوع اعلام نمی‌کنند!

اینکه پول‌هایی که از سازمان بهداشت جهانی گرفته می‌شود، برای مسئولین و فرزندان‌شان یا تروریست هزینه می‌شود و به مردم روستاها رسیدگی نمی‌کنند و به ایدز مبتلا می‌شوند، مسئله‌ای اصلی حال حاضر نیست.

طرح مسکن ملی را مانند مسکن مهر برای چپاول پول‌های مردم راه‌اندازی می‌کنند، مسئله مهمی نیست.

همه‌ی اینها و خیلی دیگر از نابودی‌هایی که دیکتاتور مذهبی در ایران بوجود آورده قابل جبران است ولی فرهنگ نابود شده ایرانیان شاید تا نسل‌ها آثارش بر جای بماند.

متفرقه

این قسمت شامل مطالبی است که باید فراگرفت، ممکن است در طول تاریخ این اتفاقات در انبوه بلایایی که دیکتاتوری بر سر مردم آورده، به فراموشی سپرده شود. در هر قسمت تنها اشاره‌ای به مطالب شده است و همینطور مطالبی مرتبط با سیاست که دانستند آن بهتر از نداستن است.

در کشوری زندگی می‌کنیم، که کارگر را به جرم اعتراض برای ندادن حقوقش زندانی می‌کنند، دختران را به دلیل بی‌حجابی کتک می‌زنند، رقصیدن یک کودک ممنوع است ولی فردی که تهدید به اسیدپاشی می‌کند آزادانه در جامعه زندگی می‌کند، با فردی که یک قاتل است ولی چون از خودی‌های نظام است برخوردی نمی‌کنند، رهبرش تهدید می‌کند که اگر اجتماع و اعتراض کردید عواقبش به عهده‌ی خودتان است.

این حکومت با مردم خودش این برخورد را می‌کند، اگر این حکومت باقی بماند و شبکه تروریستی خود را گسترش دهد مطمئناً با مردم باقی دنیا بدتر از این‌ها رفتار خواهد کرد. به عنوان نمونه می‌توان از ترور میکونوس یاد کرد. تنها تفاوت این حکومت با داعش ساختار منظم‌تر آن است و گرنه رهبران آن حتی از داعش هم وحشی‌تر هستند.



مجلسی که باید حامی مردم باشد، با لباس تروریست‌ها قانونگذاری می‌کند.



جمعی از فعالان مدنی و معترضان به حجاب اجباری، حکومت به صورت خانوادگی دستگیر می‌کند. راحله

احمدی مادر صبا کرد افشار و منیره عربشاهی مادر یاسمن آریانی برای اینکه دخترانشان را تحت فشار قرار

دهند.



برای تحت فشار قرار دادن مسیح علی نژاد، برادر او را هم دستگیر کردند.

به گفته مسیح علی نژاد: ریختند خانه برادرم علی و او را مقابل چشم مادر ۷۰ ساله و دو کودک خردسالش

بازداشت کردند و برای بازجویی بردند و حالا به سراغ سایر بستگانم هم رفتند.



تراژیکمدی!!! شهردار سابق تهران پس از قتل همسرش اینگونه مورد استقبال پلیس قرار می گیرد! البته ایشان در

نهایت به قرار وثیقه آزاد می شوند. شما تصور کنید یکی از مسئولان حال حاضر کشور فردی را به قتل برساند، با

او چگونه برخورد می شود.



گوهر عشقی مادر ستاربهشتی، ستار کارگر و فعال سایبری زیر شکنجه جان باخت.

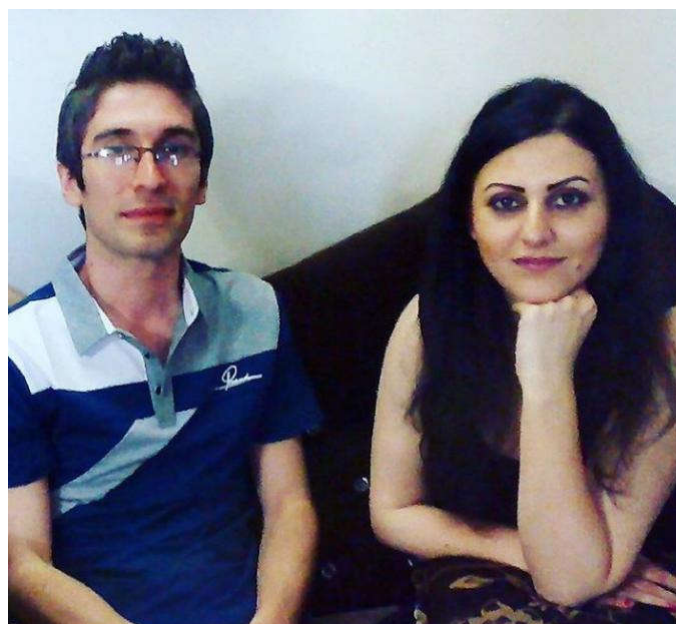


به جرم اندیشیدن و قلم زدن هر سه محکوم شدند. ایران زندان اندیشه و بیان.

رضا خندان، بکتاش آبتین و کیوان باژن اعضای فعلی و سابق هیات دبیران کانون نویسندگان به ۱۸ سال زندان محکوم شدند.



ویدا موحد، اولین دختر خیابان انقلاب، به اتهام تشویق مردم به فساد و فحشا از طریق کشف حجاب به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.



گلرخ ایرایی بعد از دو سال حبس به قید وثیقه آزاد شد و در زندانی بزرگتر چشم به راه آزادی همسرش آرش صادقی است. زنی که به جرم نوشتن مطلبی علیه سنگسار حبس کشد.



زندانیانی که صدایی ندارند، فراموش نکنیم. علیرضا شیرمحمد علی و برزان محمدی دو تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان تهران بزرگ (فشافویه) از لحاظ امنیت، بهداشت و تغذیه تحت فشار هستند.

علیرضا شیرمحمد علی فعال تلگرامی در تاریخ ۲۴ تیر ۹۷ بازداشت شده و با اتهامات توهین به روح الله خمینی، توهین به علی خامنه‌ای، توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام به ۸ سال حبس محکوم شد و برزان محمدی در جریان تظاهرات سراسری ۱۱ مرداد ۹۷ بازداشت و با اتهامات اجتماع و تبانی، تبلیغ علیه نظام محکوم به ۶ سال حبس شده است.

در زبان فارسی جدایی جنسی وجود ندارد

مثلا "او" شامل زن و مرد می شود. برخلاف زبان های لاتین و عربی. اگر جایی تاکید بر جنسیت باشد، در زبان فارسی، اولویت با بانوان است.

مثلا می گوییم: زن و شوهر، خواهر و برادر، زن و مرد به جای:

Husband and wife.

Brother and sister.

Man and women.

ما نمی گوییم "mankind" می گوییم ، بشریت.

ما هرگز در تاریخ و ادبیاتمان به جنسیت اهمیت ندادیم. اگر جایی لازم شده، زنان را در اولویت قرار دادیم. حتی

در زبان فارسی، (زن) یک واژه و مفهوم مستقل است نه مانند "woman" زائده ای کنار مرد.

و اینگونه است که دیکتاتورى اسلامى آخوندها چنان ارزش زن را پایین آورده اند، که از حقوق اولیه خود هم محرومند.

ما، ملتى نبودیم که الان هستیم.

سلمان رشدی و فتوای خمینی:

همانطور که در مورد احمد سلمان رشدی می‌دانید، چهارمین اثر وی آیات شیطانی اعتراضاتی را در کشورهای اسلامی برانگیخت. پس از آن، فتوای صادره روح‌الله خمینی مبنی بر ضرورت کشتن وی، باعث شد تا سلمان رشدی سالیان درازی به زندگی مخفیانه روی آورد و تنها در مناسبت‌های خاص در انظار ظاهر شود.

روح‌الله خمینی، در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ (۱۴ فوریه ۱۹۸۹) حکم کشتن سلمان رشدی را صادر کرد و این فتوا تا به امروز بر قوت خود باقی است. رهبر فعلی ایران، سید علی خامنه‌ای نیز در سال ۱۳۸۳ خورشیدی، حکم خمینی را غیرقابل تغییر خواند. پس از این فتوا برخی از نهادهای دولتی ایران، جایزه‌هایی برای کشتن او تعیین کردند.

به عقیده برنارد لوئیس (استاد بازنشسته مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون)، تشویق مسلمانان به کشتن سلمان رشدی به شکل قابل ملاحظه‌ای از سنت رایج اسلامی فاصله می‌گرفت. به گفته لوئیس به صورت تاریخی اکثریت فقها معتقدند که شخصی که به ارتداد متهم می‌شود باید به محکمه‌ی قضاوت آورده شود، اتهام او بیان شده و سپس فرصت دفاع به او داده شود. پس از طی همه این مراحل، قاضی حکم را در مورد او صادر می‌کند. وجود این مراحل لازم است زیرا به گفته لوئیس هدف فقه اسلامی اجرای عدالت و قانون است و نه اعلام حکم بدون محاکمه و ایجاد ترس در میان افراد. اما دیدگاه فقها این بوده‌است که توهین یک مسلمان به پیامبر اسلام آنقدر بزرگ است که نیازی به برپایی دادگاه نیست. این گروه نظر خود را بر پایه حدیثی (که صحتش مورد اختلاف است) قرار می‌دهند که محمد در آن اعلام می‌کند که «هر کسی که به من توهین بکند و مسلمانی آن را بشنود، باید فوراً شخص توهین‌کننده را بکشد.» بگفته لوئیس حتی در بین فقهای که صحت این حدیث را می‌پذیرند، اختلاف نظر وجود دارد و برخی از آن‌ها صدور حکم کشتن بدون انجام تشریفات را حرام دانسته و معتقدند کسی که کشتن را مرتکب شود، باید خود مجازات شود. گروه دیگر از این اقلیت فقها به این نکته اشاره می‌کنند که بر اساس حدیث ذکر شده کشتن شخص توهین‌کننده به محض شنیدن توهین، نه اینکه توصیه شده

باشد بلکه واجب است و انجام ندادن آن گناه محسوب می‌شود. بگفته لوئیس حتی محافظه کارترین و پرشدت‌ترین فقها که رأی به کشتن کسی که در حضور و روبروی مسلمانی به حضرت محمد توهین می‌کند را می‌دهند، تا آن حد پیش نمی‌روند که حکمی راجع به درخواست برای کشتن کسی که در کشوری دیگر گزارش توهینش آمده را بدهند. بدین سان دیدگاه خمینی در تاریخ اسلام کم سابقه است.

و این هم یکی دیگر از نقض عدالت های وحشیانه‌ی دیکتاتوری مذهبی.

قتل‌های زنجیره‌ای

گوشه‌ای از قتل‌های زنجیره‌ای جمهوری اسلامی، کشتار برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی منتقد نظام جمهوری اسلامی در دهه هفتاد خورشیدی، در داخل و خارج از ایران، که به گفته برخی از منابع، با فتوای برخی از روحانیون بلندپایه و به دست پرسنل وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و قربانعلی دری نجف‌آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی) انجام شد.

گرچه در مجموع قتل‌ها در طول چندین سال اتفاق افتاده است، قربانیان این قتل‌ها بیش از ۸۰ نفر از نویسندگان، مترجمان، شاعران، کنش گرایان سیاسی و شهروندان عادی بودند که با روش‌های گوناگونی مانند تصادف خودرو، ضربات چاقو، تیراندازی در سرقت‌های مسلحانه و تزریق پتاسیم به منظور شبیه‌سازی حمله قلبی به قتل رسیدند. در پاییز و زمستان سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸ میلادی) و هنگام به قتل رسیدن داریوش فروهر، پروانه اسکندری و سه نویسنده‌ی مخالف نظام، در عرض دو ماه به عنوان یک بحران جدی مطرح شدند.

هیچ چیز در هیچ دوره و زمانه‌ای همچون "تعهد روشنفکران و هنرمندان جامعه" خوف‌انگیز و آسایش برهم‌زن و خانه خراب‌کن کژی‌ها و کاستی‌ها نیست. چرا که تعهد اژدهایی است که گرانبهاترین گنج عالم را پاس می‌دارد: گنجی که نامش آزادی و حق حیات ملت‌هاست و این اژدهای پاسدار، می‌باید از دسترس مرگ دور بماند تا آن گنج عظیم را از دسترس تاراجیان دور بدارد. می‌باید اژدهایی باشد بی‌مرگ و بی‌آشتی و بدین سبب می‌باید هزار سر داشته باشد و یک سودا.

اما اگر یک سرش باشد و هزار سودا، چون، مرگ بر او بتازد، گنج بی‌پاسدار می‌ماند. (احمد شاملو)

باید هر کدام از ما ایرانیان سری از سرهای اژدها باشیم و در جهت سرنگونی دیکتاتوری مذهبی گام برداریم و رهبران دیکتاتوری بدانند که با قطع هر سر، سرهای دیگری هستند که به خون خواهی و تحقق عدالت برمی‌خیزند.

ماجرای کوی دانشگاه

در ۱۵ تیر ۱۳۷۸، روزنامه سلام نامه‌ای از سعید امامی که ۱۶ مهر ۱۳۷۷ نوشته شده بود، خطاب به قربانعلی دری نجف‌آبادی، وزیر وقت اطلاعات را منتشر کرد. سعید امامی در این نامه از وضعیت فرهنگی کشور ابراز نگرانی کرده بود. در پی انتشار این نامه، روزنامه سلام در ۱۸ تیر توقیف شد. شماری از دانشجویان دانشگاه تهران در کوی دانشگاه تجمعی در اعتراض به توقیف «سلام» برگزار کردند. پلیس، مأموران امنیتی و نیروهای لباس شخصی شبانه به کوی دانشگاه تهران ریختند و دانشجویان را کتک زدند. دست کم یک نفر در این حمله کشته شد.

آدولف آیشمن، افسر بلند پایه حزب نازی که مسئول انتقال یهودیان به اردوگاه‌های مرگ در جنگ جهانی دوم بود. در زندگی عادی او یک مرد معمولی، وظیفه شناس و مهربان بود. پس از دستگیری مدعی شد که تنها از اوامر اطاعت کرده و وظیفه اش را انجام می‌داده. در دادگاه گفت: من آن هیولایی نیستم که از من ساخته شد، من قربانی هستم...

اما این انجام وظیفه، بدون توجه به مسئولیت فردی در حین انجام کار از او هیولایی ساخت که عامل مرگ هزاران نفر شد. آیشمن وظیفه را جایگزین وجدان و اخلاق کرده بود. وفاداری یا اطاعت کورکورانه از قانون می‌تواند از ما ماشینی بی‌اراده بسازد، که هر گونه ستمگری و تجاوز به حریم دیگران را با نقاب قانون یا اطاعت از دستورات توجیه می‌کند.

دستگیری به صرف داشتن وبلاگ و توییتر!



پس از دستگیری خانم جعفری خبرنگار و عکاسی، گروهی که به "کاربران ارزشی" معروفند، در شبکه‌های اجتماعی کمپینی علیه او به راه انداخته بودند. این گروه خانم جعفری را متهم کردند که در توییتر با اسم مستعار "یار دبستانی"، علیه جمهوری اسلامی و باورهای دینی مطالبی منتشر کرده است. سه هفته بعد از این دستگیری، شیوا نظراآهاری، فعال مدنی اعلام کرد که خانم جعفری از زندان برای او یک فایل صوتی فرستاده و گفته تحت فشار است. در بخشی از این فایل صوتی، خانم جعفری از خانم نظراآهاری خواسته بود، پسورد یک حساب توییتری را که کاربران ارزشی با او مرتبط می‌دانند برایش بفرستد تا به این ترتیب از فشارهای بازجویی رهایی پیدا کند.

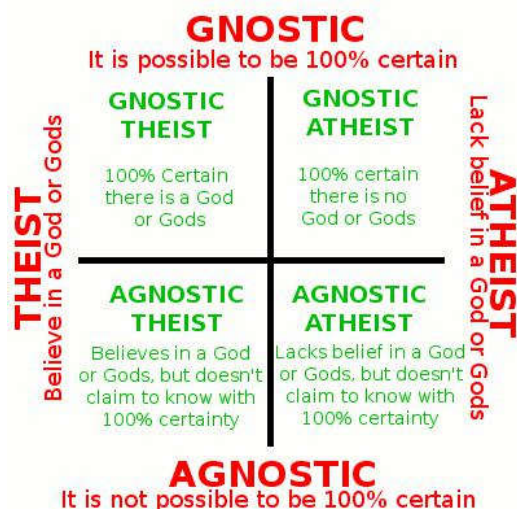
خانم نظراآهاری در گفتگو با بی‌بی‌سی فارسی با تاکید بر اینکه تا زمان بازداشت خانم جعفری، او هیچ اطلاعی از این اکانت نداشته، گفت: "نوشین در ابتدای این فایل صوتی، با گفتن اینکه تحت فشار است، تلویحا عنوان می‌کند بقیه حرفهایش هیچ اعتباری ندارد".

حتی اگر فرض کنیم این مطلب درست باشد، آیا دستگیری یک شخص با این اتهام مطابق با قوانین حقوق بشر است؟

معرفی تعدادی از مکتب‌ها

تعدادی از واژه‌هایی که لازم است با آنها آشنایی داشته باشید، شاید شروع کننده راه تفکر و تحقیق برای شما باشد. البته واژه‌های مشابه بسیاری از این دست و انواع "ایسم‌ها و مکتب‌ها" وجود دارند، در اینجا به تعدادی از آنها پرداخته شده است.

روشنفکر: روشن فکر شدن در نخستین قدم از خودجوشی، سازندگی، قدرت تشخیص و استنباط و قضاوت شخصی در برابر واقعیت‌های جدایی‌ناپذیر است. روشن فکر شاخصه‌ی با ارزش، شناخت حقیقی و مستقیم جامعه‌اش و تفاهم با مردمش و شناخت زمانش و احساس رنج‌ها و نیازها و ایده آل‌های زمانش است. شاید این نمودار بتواند مفهوم آتئیست و آگنوستیک را برساند.



نیهیلیست: در فلسفه، بی‌معنی‌انگاری، به معنای انکار معنی و ارزش برای هستی جهان است. این اندیشه معمولاً در ارتباط نزدیک با بدبینی عمیق و شک‌گرایی رادیکال است.

شاید بتوان گرگیاس، حکیم یونانی قرن پنجم پیش از میلاد را نخستین اندیشمند نیهیلیست دانست؛ فردریش ویلهلم نیچه، فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، بیش از هر کس دیگر، به نقد باورهای پوچ‌گرایانه پرداخت. وی نیهیلیسم را به عنوان یک پدیده شایع در فرهنگ غربی، شناسایی کرد و معتقد بود که پیامدهای نابودگر آن، در نهایت تمامی احکام اخلاقی، مذهبی و متافیزیکی را به تباهی خواهد کشاند و بزرگترین بحران تاریخ بشر را رقم خواهد زد. از دیدگاه نیچه، نیهیلیسم عبارت است از انکار زندگی و جهان‌گذران به نام حقایق جاویدان و ثابت. در قرن بیستم بسیاری از هنرمندان، منتقدان و فیلسوفان تم‌های نیهیلیستی همچون ناتوانی معرفت‌شناسی، تخریب ارزش‌ها و بی‌معنایی دنیا را در آثار خود مطرح کرده‌اند. در میانه‌های قرن بیستم جنبش اگزیستانسیالیسم تلاش کرد انگاره‌های نیهیلیستی را به گونه‌ای ترویج کند که جنبه‌ی مخرب آن از میان برود.

مارکسیست: اساس مارکسیسم، بر این باور استوار است که تاریخ جوامع، تاکنون، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است و در دنیای حاضر، دو طبقه، بورژوازی و پرولتاریا، وجود دارند که کشاکش این دو، تاریخ را رقم خواهد زد.

میان مارکسیست‌های مختلف، برداشت‌های بسیار متفاوتی از مارکسیسم و تحلیل مسائل جهان با آن موجود است اما موضوعی که تقریباً همه در آن توافق دارند: «واژگونی نظام سرمایه‌داری از طریق انقلاب کارگران و لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو کارمزدی و ایجاد جامعه‌ای بی طبقه با مردمی آزاد و برابر و در نتیجه، پایان از خود بیگانگی انسان» است. (از خود بیگانگی‌ای که کمونیست‌ها معتقدند در جهان سرمایه‌داری ناگزیر و حتمی است).

آنارشیسیت: در زبان سیاسی به معنای نظامی اجتماعی و سیاسی بدون دولت، یا به‌طور کلی جامعه‌ای فاقد هرگونه ساختار طبقاتی یا حکومتی است. آنارشیسیم، برخلاف باور عمومی، خواهان «هرج و مرج» و جامعه‌ای بدون نظم نیست، بلکه همکاری داوطلبانه را درست می‌داند که بهترین شکل آن، ایجاد گروه‌های خودمختار است. طبق این عقیده، نظام اقتصادی نیز در جامعه‌ای آزاد و بدون اجبار یک قدرت سازمان‌یافته بهتر خواهد شد و گروه‌های داوطلب می‌توانند بهتر از دولت‌های کنونی از پس وظایف آن برآیند. آنارشیسیت‌ها به‌طور کلی با حاکمیت هرگونه دولت مخالفند و دموکراسی را نیز استبداد اکثریت می‌دانند.

انتلکتوئل: در اصل به معنای «فرد دارای قدرت درک» است. انتلکتوئل می‌تواند با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند بیگانه باشد. نداند کجا است و نشناسد در "کی" زندگی می‌کند و با "کی"؟

دموکراسی مستقیم یا مردم سالاری مستقیم: نظامی است که مردم، مستقیماً به تصمیمات حکومت مانند قبول یا رد قوانین رای می‌دهند و از طریق پیشگامی شهروندان در فرآیند پیشنهاد برای طرح‌ها و لوایح جدید مشارکت می‌کنند.

تفاوت این نظام با نظام‌های دموکراسی معمول فعلی در جهان این است که مردم نماینده برای تصمیم‌گیری‌ها (مثلاً نماینده قوه مقننه برای تصویب قوانین) انتخاب نمی‌کنند، بلکه هر قانون مستقیماً به رای مردم گذاشته می‌شود و هر شهروند در موضوعاتی که مورد علاقه اوست، از حق رای خود استفاده می‌کند.

زیبایی حکومت کردن بر یک ملت را در این نوع از حکومت می‌توان دید و حالا خودتان این نوع از کشورداری را با دیکتاتوری مذهبی ایران مقایسه کنید...

یکی از اصول لیبرالیسم می‌گوید: عقل و خرد انسان برای راهنمایی او کافی است و انسانی که عقل دارد دیگر نیازی به حاکمیت دینی ندارد و به این، اصالت فرد‌واندیشه گفته می‌شود.

البته هر مکتبی و شیوه حکومت‌داری ایرادی دارد و نمی‌توان گفت که بی‌عیب و نقص است.

ارتجاع سرخ و سیاه

مقاله‌ای که در روز ۱۷ دی‌ماه سال ۵۶ در روزنامه اطلاعات منتشر شد و خشم مذهبیون را برانگیخت.

مقاله‌ای تحت عنوان ایران و استعمار سرخ و سیاه:

نویسنده با یادآوری رویدادهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ آن را تلاش مشترک عناصر فئودال (استعمار سیاه؛ ارتجاع سیاه به معنای هر گروه یا اندیشه سیاسی (چه درون نظام جمهوری اسلامی، چه خارج آن) است که همچنان در پی آمیختن دین و حکومت باشد و از اصول سکولاریسم تخطی کند). و چپ (استعمار سرخ) برای مقابله با طرح‌های انقلاب سفید معرفی می‌کند، در این مقاله‌ها عناصر حزب توده ورشکستگان سیاسی نامیده می‌شوند که توسط فئودالها و مالکان تأمین مالی می‌شوند و تلاش دارند نظر علمای برجسته مذهبی را به خود جلب کنند، که با ناکام ماندن در این امر به سراغ یک روحانی ماجرا جو، بی اعتقاد، سرسپرده به مراکز استعماری و جاه طلب و سابقه اش مجهول بود و به قشری ترین و مرتجع ترین عوامل استعمار وابسته بود، یعنی خمینی می‌روند و او را با اهداف ضد انقلاب سفید همراه می‌کنند.

دو گروه از آغاز اصلاحات شاه با آن مخالف بودند. کمونیست‌ها و اسلامگرایان. در مقاله کمونیست‌ها و در راس آنها حزب توده ارتجاع سرخ خوانده شده‌اند و اسلامگرایان هم ارتجاع سیاه.

در ادامه خمینی فردی معرفی می‌شود که با وجود حمایت‌های خاص در سلسله مراتب مذهبی جایگاهی به

دست نیاورده و در نتیجه در پی شهرت تلاش دارد خود را وارد سیاست کند، در این مقاله ادعا می‌شود روح‌الله

خمینی مدتی در هندوستان به سر برده و با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته و حمایت مادی و معنوی هم دریافت می کرده است.

در ادامه این مقاله درباره این مرد آمده است: روح الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسبترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند و او کسی بود که عامل واقعه ننگین ۱۵ خرداد شناخته شد.

روح الله خمینی معروف به سید هندی بود. درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیکترین کسانش توضیحی ندارند، به قولی او مدتی در هندوستان بسر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام سید هندی معروف شده است.

قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می سروده و به نام هندی تخلص می کرده است و به همین جهت به نام هندی معروف شده است و عده ای هم عقیده دارند که چون تعلیمات او در هندوستان بوده فامیل هندی را از آن جهت انتخاب کرده است که از کودکی تحت تعلیمات یک معلم بوده است.

آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله ساز ۱۵ خرداد به خاطر همگان مانده است، کسی که علیه انقلاب سفید ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست و بدست عوامل خاص و شناخته شده علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگل ها وارد مبارزه شد و خون بیگناهان را ریخت و نشان داد، هستند هنوز کسانی که حاضرند خود را صادقانه در اختیار توطئه گران و عناصر ضد ملی بگذارند. اینها در آن ها سال ها چاپ شد و گذر زمان مشخص کرد که آیا این مطالب حقیقت داشت یا خیر؟!

درماندگی آموخته شده

روانشناس، سلیگمن مفهوم درماندگی آموخته شده را به عنوان حالت ویژه ای که اغلب در نتیجه اعتقاد فرد مبنی بر اینکه رویدادها در کنترل او نیستند در او ایجاد می شود، تعریف کرد. به سخن دیگر، بعد از یک رشته تجربه که در آن پاسخ های فرد در نتیجه رفتار او تغییر نمی کند، می آموزد که رفتار و نتیجه رفتار او از یکدیگر مستقل هستند.

همه ما این نظریه را با داستان فیلی که از بچگی با طناب به تنه درختی بسته شده بود می شناسیم که سال ها بعد با آن که قوی و توانمند شده بود و طناب برای او بسیار نازک بود، با تصور ناتوانی گذشته از جای خود حرکت نمی کرد.

امروزه در هند و جنوب شرق آسیا از این روش برای رام کردن فیل ها استفاده می شود. آزمایش دیگر در این خصوص اردک ماهی هایی هستند که در آکواریوم پر از ماهی کپور بودند و از آنها تغذیه می کردند. پژوهش گران با قراردادن مانع شیشه ای موجب ناکامی آنها شدند و پس از مدتی آنها حتی با برداشتن مانع، تلاشی برای صید ماهی ها نمی کردند.

این نظریه در دهه ۶۰ میلادی به صورت کاملاً تصادفی زمانی که محققان شرطی شدن پاولف را بررسی می کردند شکل گرفت و موجب شد که مارتین سلیگمن در این زمینه پیشگام و در نتیجه مشهورتر از قبل شود.

آزمایش به این صورت بود که سلیگمن و استیون مایر چند سگ را در محفظه ای که وسط آن مانعی بود قرار دادند و به آنها شوک الکتریکی وارد کردند. در ابتدا سگها واکنش هایی از قبیل تکان دادن دُم، پارس کردن، پریدن و تلاش برای فرار کردن نشان دادند و به آن طرف مانع می رفتند و دیگر اثری از شوک نبود. در مرحله بعد حتی پریدن از مانع و رفتن به آن طرف محفظه فایده ای نداشت زیرا شوکها در آنجا هم ادامه داشت. در نتیجه سگها متوجه شدند که تلاش آنها منجر به قطع شوک نمی شود. در مراحل بعدی با وجود آنکه آن

طرف مانع دیگر شوکی وجود نداشت اما سگ‌ها تسلیم شده و دیگر انگیزه ای برای پاسخ به شوک و فرار از آن نداشتند.

پس سلیگمن نظریه درماندگی آموخته شده را به این صورت عنوان کرد که در مقابل رویدادهایی که می توانیم آنها را کنترل کنیم، بسیاری رویدادها هم هستند که نمی‌توانیم کاری در موردشان انجام دهیم و غیرقابل کنترلند که موجب ضعیف شدن و ناتوانی فرد در پاسخ موثر و در نتیجه استرس و افسردگی و بدبینی می شود. همچنین سلیگمن بیان می کند که با توجه به این تئوری علت درماندگی افراد می تواند عوامل پایدار یا ناپایدار، سراسری یا موضعی، درونی و یا بیرونی باشد. افرادی که دائماً در رویدادها خودشان را سرزنش می‌کنند و به خود نگاه منفی دارند و این رویه را ادامه می‌دهند، تمایل بیشتری به افسردگی و بدبینی دارند و افرادی که عوامل بیرونی را هم در اتفاقات دخیل می‌دانند و زود به وقایع پایان می‌دهند کمتر دچار افسردگی شده و خوش بین هستند. البته تحقیقات سلیگمن نشان می‌دهند که حدود یک سوم افراد به درماندگی دچار نشده و در چنین موقعیت هایی به تلاششان ادامه می‌دهند.

این احساس و تبعات آن باعث شکل گرفتن نظریه ای در روانشناسی مثبت گرا به نام "درماندگی آموخته شده" شناخته می شود. آیا دیکتاتوری اسلامی هم اینگونه با ما رفتار کرده است...

پروپاگاندا

بسیاری از کارشناسان هر نوع گفت‌وگو و پیامی را که برای اهداف تجارتي و سياسي صورت بگيرد پروپاگاندا مي‌دانند، اما برخي ديگر مي‌گويند که پروپاگاندا تنها شامل نظريات و سخنراني‌هايي مي‌شود که سياستمداران در عالم سياست براي ماندن در قدرت بکار مي‌برند. پروپاگاندا سبب انتقال معلومات ساختگي و دروغين مي‌شود و حقايق را پايمال مي‌کند و دولتمردان با پروپاگاندا اذهان مردم را کنترل مي‌کنند.

ريچارد نيلسن، استاد رشته خبرنگاري در دانشگاه دولتي لوئيزيانا در امريکا، در سال 1996 چنين تعريفی از پروپاگاندا ارائه داد: تمرکز بر یک تاکيد سيستماتيک که تلاش دارد احساسات، عملکرد، نظريات و رفتار یک گروه خاص از مردم را براي اهداف سياسي و تجارتي هدف قرار دهد.

سازندگان پروپاگاندا موادي را توليد مي‌کنند که مخاطبان یک رسانه را در مورد یک موضوع خاص خوشحال يا غمگين کند. پروپاگاندا غريزه شادي و غم يا خوشي و ناخوشي را هدف قرار مي‌دهد و تلاش مي‌کند تا مخاطبان یک رسانه را بر ضد یک چيز تحريك کند و تصميمات سياسي و اجتماعي آن‌ها را وارد یک مسير جديد بکند.

رسانه‌ها، خبرنگاران و مخاطبان رسانه‌ها از جمله قربانيان پروپاگاندا هستند که در ميان اين‌ها بيشترين زيان متوجه مخاطب مي‌شود. مخاطبان رسانه‌ها معمولاً با دو نوع پروپاگاندا روبه‌رو مي‌شوند.

۱. **پروپاگانداي نرم:** اين نوع پروپاگاندا مي‌تواند یک تابلو نصب شده یک شرکت تجارتي در یک جاده باشد، يا اعلاني تجاري باشد که بر صفحه تلويزيون نقش مي‌بندد، يا یک سخنراني باشد که ممکن است در چند ثانيه ديده‌گاه یک شخص يا یک گروه را عوض کند.

شرکت‌های تجاری جدید در ابتدا سعی می‌کنند با طرح‌ها و برنامه‌های مشخص فعالیت‌های آینده خود را تضمین کنند و مهمترین کار این است که هر طوری شده مردم را به پشتیبانی شرکت خود ترغیب کنند یا حداقل آن‌ها را از فعالیت‌های شرکت آگاه کنند. در حال حاضر که رسانه‌های دیجیتال به طور گسترده فعالیت دارند ساده‌ترین راه تهیه کردن اعلان و تبلیغ تلویزیونی است.

شرکت‌های تجاری می‌کوشند تا در مخاطبان رسانه‌ها این حس را ایجاد کنند که اگر آن کالای مشخص را خریداری نکنند تنها می‌مانند و از دوستان و آشنایان خود عقب می‌افتند.

شعارهایی که در چنین تبلیغاتی استفاده می‌شود مستقیماً بر ذهن مخاطب اثر می‌گذارد و او را برای خریداری کالا آماده می‌کند. در حال حاضر گروه‌های سیاسی و نظامی هم مانند شرکت‌های تجاری برای هدف قراردادن مخاطبان رسانه‌ها از اعلانات و تبلیغات رسانه‌ای استفاده می‌کنند.

۲. پروپاگاندا سیاسی و نظامی: تمرکز بر برانگختن احساسات مخاطب با استفاده از پروپاگاندا برای این ضروری پنداشته می‌شود که واکنش احساسی بسیار تحریک‌کننده و پرهیجان است. بنابراین سیاست‌گذاران دولتی و نظامی اکثراً تلاش می‌کنند تا مطالبی را منتشر کنند که با احساسات رابطه داشته باشد.

سازندگان پروپاگاندا با توجه به اوضاع سعی می‌کنند فضاهای خالی ذهن مخاطبان را هدف قرار دهند و آن طوری که خود می‌خواهند پر کنند. به این ترتیب میل به انتخاب در ذهن مخاطب از بین می‌رود و کنترل به دست مجریان پروپاگاندا می‌افتد. پروپاگاندا عبارت‌ها و کلمه‌های مخصوص خود را دارد. مجریان پروپاگاندا سعی می‌کنند تا با استفاده از این عبارت‌ها و کلمه‌ها ناکامی‌های طرف خودی را پنهان کنند و مخاطبان را به مخالفت با گروه مقابل تحریک کنند.

برای مثال، در شرایط جنگی کاربرد کلمه‌های "بی‌رحمانه" و "ظالمانه" اوج می‌گیرد. سخنگو تلاش می‌کند تا با استفاده از این قبیل کلمه‌ها یا عملکرد خود را پنهان کند یا خود را محق جلوه دهد و طرف مقابل را شایسته ملامت معرفی کند.

به همین ترتیب جمله‌هایی مانند "کشور ما تحت تهدید قرار دارد"، "ما چاره دیگر نداشتیم"، "همین اکنون باید دست بکار شویم"، "در دفاع باید خود را قربانی کرد"، یا "ما تحت تهاجم دشمن قرار داریم". با استفاده از این نوع جمله‌ها است که سخنگو می‌کوشد به ذهن مخاطبان راه یابد و یا آن‌ها را پشتیبان خود کند و یا علیه گروهی دیگر بشوراند.

از نگاه دیگر می‌توان پروپاگاندا را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. **پروپاگاندا سفید:** در این نوع پروپاگاندا، منبع کاملاً مشخص و معین است و پیام به گونه‌ای ارائه می‌شود که از دقت بالای اطلاعات برخوردار باشد. این نوع پروپاگاندا، نوعی ارتباط دوستانه برقرار می‌کند.

۲. **پروپاگاندا خاکستری:** در اینجا منبع، واضح و صریح نیست و اطلاعات دقیقی ارائه نمی‌شود. در این نوع پروپاگاندا، با آن که جنگ تبلیغاتی برقرار نیست، اما صلح تبلیغاتی نیز حاکم نیست. اخبار، اعلامیه و اطلاعاتی که در آن‌ها از عنوان یک منبع موثق، منابع مطلع و امثال آن استفاده می‌شود، در زمره پروپاگاندا خاکستری قرار می‌گیرند. تبلیغات علیه کمونیست‌ها به هنگام حمله شوروی به افغانستان، نوعی پروپاگاندا خاکستری به‌شمار می‌رود.

۳. **پروپاگاندا سیاه:** در پروپاگاندا سیاه، منبع و دقت اطلاعات مشخص نیست و در آن هر گونه جعل و تخریب صورت می‌گیرد. تمام قواعد در این نوع پروپاگاندا، به کار گرفته می‌شود. بسیاری از فرستنده‌های رادیویی در طول جنگ، براساس این نوع پروپاگاندا عمل می‌کنند.

ولتر و سارتر

ولتر: کسی که می‌گوید، با من هم‌عقیده شو وگرنه خدا تو را لعن خواهد کرد، به کسی می‌ماند که به من می‌گوید، با من هم‌عقیده شو وگرنه تو را خواهیم کشت.

اما او مکرراً باور داشت که اتکاء به عقل و آموزش توده بیسواد می‌تواند منجر به پیشرفت شود. انسان‌دوستی سراسر زندگی ولتر را درنور دیده است و می‌توان زندگی او را در این جملات خلاصه کرد: «با همه پندارهای سست‌بنیاد مردم مخالفت می‌کرد ولی با جان و دل از حقوق انسانی مردم دفاع می‌کرد، منادی عصر درخشانی بود که در تاریخ تمدن «عصر خرد» نام گرفته‌است. به نام خرد ندا درداد که:

«ای انسان‌ها! به اندیشیدن خو بگیرید. زیرا هرگاه ملتی به اندیشیدن خو گرفت هیچ‌چیز نمی‌تواند آن ملت را از پیشرفت بازدارد.»

وی در فرانسه به عنوان یک انسان دلیر در تلاش خستگی‌ناپذیر برای کسب حقوق مدنی (دادرسی عادلانه و آزادی مذهب) و محکومیت بی‌عدالتی و عوام‌فریبی مورد افتخار است. اگر ولتر در دیکتاتوری ایران زندگی می‌کرد قبل از اینکه فرصت مبارزه با جهل را پیدا کند، اعدام می‌شد و هیچ کس از او چیزی نمی‌شنید. چه بسیار ولترهایی در ایران که اینگونه با آنها رفتار شد.

سارتر: انسان چیزی نیست، مگر آنچه خود از خویش می‌سازد. این نخستین اصل اگزیستانسیالیسم است. (هستی و نیستی)

طبق باور اگزیستانسیالیست‌ها زندگی بی‌معناست مگر اینکه خود شخص به آن معنا دهد. این بدین معناست که ما خود را در زندگی می‌یابیم، آنگاه تصمیم می‌گیریم که به آن معنا یا ماهیت دهیم همان‌طور که سارتر گفت ما محکومیم به آزادی یعنی انتخابی نداریم جز اینکه انتخاب کنیم؛ و بار مسئولیت انتخابمان را به دوش کشیم بعضی مواقع اگزیستانسیالیسم با پوچ‌گرایی اشتباه گرفته می‌شود در حالی که با آن متفاوت است، پوچ‌گرایان عقیده دارند که زندگی هیچ هدف و معنایی ندارد در حالی که اگزیستانسیالیست‌ها بر این باورند که انسان باید خود معنا و هدف زندگی اش را بسازد.

بیانیه 14

به عقیده‌ی عده‌ای جمهوری اسلامی ایران قابل اصلاح است! چگونه می‌توان دیکتاتوری را اصلاح کرد که مخالفانش را به زندان می‌اندازد، شکنجه می‌کند، اعدام می‌کند... وقتی چهارده نفر از مخالفان بیانیه دادند و به صلح‌آمیزترین شیوه خواستار اصلاح شدند، آنها را دستگیر کردند و یا تهدید شدند. خطرناک‌ترین موقع برای یک حکومت دیکتاتوری وقتی هست که سعی دارند خودشان را اصلاح کنند چون اگر اصلاح کنند، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند.



وقتی کارگران اعتراض می‌کنند، به آنها تهمت جاسوس بودن می‌زنند و آنها را به زندان می‌اندازند. وقتی فعالان محیط زیست اعتراض می‌کنند، آنها را به زندان می‌اندازند. وقتی فعالان سایبری شیوه کشورداری را نقد می‌کنند، آنها را به زندان می‌اندازند. حتی اکانت‌های توییتری که به نقد آنها می‌پردازند هم مورد تعقیب قرار می‌دهند و با شکنجه باقی فعالان سعی می‌کنند، هویت فعالان دیگر را شناسایی کنند و خبرنگاران و روزنامه نویسانی که این وقایع را گزارش می‌دهند را به زندان می‌اندازند. این حکومت به چه شیوه ای قابل اصلاح است!



سعید ملک پور، زندانی جرایم سایبری در زندان اوین، پس از تحمل ۱۱ سال حبس به مرخصی اعزام شد. او ابتدا به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شده است. ملک‌پور در ۲۹ تیر ۱۳۹۸ در

حالی که بعد از ۱۱ سال زندان برای نخستین بار با وثیقه یک‌ونیم میلیارد تومانی به مرخصی آمده بود، به کانادا گریخت.

از جمله اتهامات وی می‌توان به تبلیغ علیه نظام، توهین به مقدسات، توهین به رهبری، توهین به رئیس جمهور، ارتباط با گروه‌های معاند نظام و فساد فی الارض اشاره کرد. سعید ملک پور گفته بود که از زمان بازداشت به مدت ۳۲۰ روز در حبس انفرادی، بدون ملاقات و بدون دسترسی به کتاب و روزنامه به سر برده و تنها یک جلد قرآن، یک مهر و یک بطری آب در اختیار داشته است و در تمام این مدت زیر فشار و شکنجه بوده‌است.



شماری از فعالان محیط زیست، از جمله کاووس سید امامی، شهروند دوتابعیتی ایرانی-کانادایی، استاد دانشگاه امام صادق و مدیر مؤسسه حیات وحش میراث پارسیان، در بهمن ماه سال گذشته به اتهام «جاسوسی» بازداشت شدند.

دو هفته پس از بازداشت کاووس سیدامامی، در ۲۱ بهمن به خانواده وی اطلاع داده شد که او در زندان «خودکشی» کرده‌است. این در حالی است که عفو بین‌الملل «جلوگیری از انجام تحقیقات مستقل» درباره‌ی

«مرگ بسیار مشکوک» سیدامامی را نشانه «تلاش عامدانه و برنامه‌ریزی شده برای پنهان کردن هر گونه شواهدی از شکنجه و قتل» دانسته است.

گاندی می‌گوید: «میزان مدنیت یک جامعه را با معیار رفتار با حیوانات می‌توان سنجید.» در ایران، شهرداری به سگ‌های ولگرد اسید تزریق می‌کند و این عملی است که ارگان دولتی در مورد حیواناتی که هیچ آزاری نمی‌رسانند، انجام می‌دهد، طبیعی است با زندانی‌های سیاسی اینگونه رفتار کند!



مازیار ابراهیمی، فردی که مجبور شده بود در تلویزیون ایران به جاسوسی برای اسرائیل و ترور دانشمندان هسته‌ای "اعتراف" کند، بی‌گناه شناخته شده و آزاد شد.

مازیار گفت: "این اعترافات پس از یک ماه تا چهل روز شدیدترین شکنجه‌ها بود. پس از ده ضربه کابل به کف پایم، پام شکست. در این مدت حدود ششصد ضربه کابل رو پای شکسته تحمل کردم. هفت ماه دست بند به دست در سلول انفرادی گلوله شدم. مهره‌های پشتم خم شده‌اند. برای رهایی از شکنجه حاضر بودم هر اتهامی آقایان می‌گفتند قبول کنم."

مازیار می‌گوید وقتی نزد قاضی شهرداری شکایت برد و از وزارت اطلاعات و صدا و سیما و چند رسانه دیگر شکایت کرد، قاضی شهرداری گفت "برو خدا رو شکر کن که زنده‌ای. خدا شاهده پاشنه در دفتر من رو در آوردن که چندتا از شما که اعتراف کرده‌اید را اعدام کنم برای خوشحالی خانواده شهدا و حفظ آبروی نظام". اما پیش از شهرداری قاضی پرونده، صلواتی بود. مازیار می‌گوید: "او مرتبا متهمان را تهدید می‌کرد و می‌گفت بروید با آقایان همکاری کنید و مرتب کاغذی را نشان می‌داد و می‌گفت این حکم اعدام شماست. شما را اینجا چال می‌کنیم".

مجید جمالی فشی نیز در کنار مازیار و دیگر متهمان به ترور دانشمندان اتمی اعتراف کرد. او دو ماه پیش از دستگیری مازیار با حکم قاضی صلواتی اعدام شد.

بر اساس گزارشی از وزارت خارجه آمریکا که سایت افشاگر ویکیلیکس آن را در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد، "مجید جمالی فشی پس از اعتراضات جنبش سبز قصد مهاجرت به آمریکا را داشته. او در سال ۲۰۰۹ برای گرفتن ویزای آمریکا به سفارت این کشور در باکو پایتخت آذربایجان می‌رود. آقای فشی در مصاحبه با یکی از دیپلمات‌های آمریکایی از خشونت دستگاه‌های امنیتی ایران در سرکوب جنبش سبز حرف زده است. او از جنبش آذری‌های ایران و ظلمی به مردم ترک می‌رود، می‌گوید. او از فشار به خود برای همکاری با نیروی‌های امنیتی و اطلاعاتی ایران خبر می‌دهد. بسیاری بر این باورند پس از انتشار این مدرک توسط ویکیلیکس مجید جمالی فشی پس از بازگشت به ایران دستگیر می‌شود و به همین دلیل هم اعدام می‌شود".

دموکراسی و آزادی

آزادی و دموکراسی متفاوت هستند، دموکراسی به چگونگی انجام امور در بخش دولتی می‌پردازد. دموکراسی بیشتر از رأی فردی در مورد موضوعاتی است که به بخش عمومی جامعه اختصاص داده شده است. از طرف دیگر، آزادی، مربوط به روابط بین افراد در بخش خصوصی است. آزادی یعنی اینکه افراد می‌توانند چگونگی تعامل را به صورت داوطلبانه و خارج از دیدگاه دولت انتخاب کنند.

نکته اصلی قانون اساسی است که بین بخش‌های دولتی و خصوصی و بین دموکراسی و آزادی خط مشی را نشان می‌دهد. مهمتر از همه، قانون اساسی محافظت از آزادی در برابر دموکراسی و فرد از اکثریت است و قانون اساسی ایده آل این کار را انجام می‌دهد. منظور از محافظت فرد از اکثریت، به عنوان مثال در برخی از آزادی‌های مدنی، مانند گفتار آزاد، دین و انجمن.

به طور خلاصه، دموکراسی یعنی اینکه در بخش دولتی رأی دهید. آزادی یعنی اینکه شما در بخش خصوصی شرایط خود را با دیگران تعیین کنید.

جملات بزرگان

به هیچ کس صددرصد اعتماد نکنید، قبل از اینکه بمیرد. (استالین)

نه مرگ آنقدر تلخ است، نه زندگی آنقدر شیرین، که انسان برای این دو "شرفش" را بدهد. (فریدون فرخزاد)

ارزش یک چیز گاه در بهرهای نیست که از بدست آوردنش بدست برمی آید، بلکه ارزش آن در گرو بهایی است که برای بدست آوردنش پرداخت می شود. (نیچه)

خوب نوشتن یعنی خوب فکرکردن، آنچه را قابل گزارش است کشف کنیم و به درستی برای دیگران بشکافیم، برای همسایگان قابل ترجمه و برای خارجانی که زبان ما را می آموزند قابل درک باشد، به جایی برسیم که خوبی ها را تقسیم کنیم و همه چیز را برای مشتاقان آزادی، آزاد گذاریم. (نیچه)

از کسی که کتابخانه دارد و کتابهای زیاد می خواند نترس، از کسی بترس که یک کتاب دارد و آنرا مقدس می پندارد. (نیچه)

می خواهند از ترس آدمی استفاده کنند تا فردیت او را، روحش را بگیرند و او را تقلیل دهند به توده های ناتوان از تفکر، توسط ترس و رشوه. (ویلیام فاکنر)

دموکراسی قبل از آنکه یک روش حکومتی و یا سیستم سیاسی باشد، یک فرهنگ و پروسه تاریخی است که باید سیر تکاملی خود را طی کند. هیچ کشوری یک شبه دموکرات نمی شود. در حقیقت، انسان های دموکرات هستند که جامعه را دموکرات می کنند. (شیرین عبادی)

من خیلی زود در زندگیم یاد گرفتم که اگر می خواهی به چیزی برسی. بهتر است کمی سر و صدا ایجاد کنی. (مالکوم ایکس)

شما نمی توانید صلح را از آزادی جدا کنید. زیرا هیچکس نمی تواند در آرامش باشد، مگر اینکه او آزادی را داشته باشد. (مالکوم ایکس)

شما مجبور نیستید مردی باشید که برای آزادی مبارزه کند. همه کاری که شما باید انجام دهید این است که یک انسان هوشمند باشید. (مالکوم ایکس)

هیچ کس نمی تواند شما را آزاد کند هیچکس نمی تواند برابری یا عدالت و یا هر چیز دیگری را به شما بدهد. اگر شما مرد هستید، پس آن را بگیرید. (مالکوم ایکس)

گردش فکر در عرصه تمدن مثل گردش خون در عرصه بدن است. (الکسی دو توکویل)

شعری از ایرج میرزا

"مناظره با خر"

روزی به رهی مرا گذر بود	خوابیده به ره جناب خر بود
از خر تو نگو که چون گهر بود	چون صاحب دانش و هنر بود
گفتم که جناب در چه حالی	فرمود که وضع باشد عالی
گفتم که بیا خری رها کن	آدم شو و بعد از این صفاکن
گفتا که برو مرا رها کن	زخم تن خویش را دوا کن
خر صاحب عقل و هوش باشد	دور از عمل و حوش باشد
نه ظلم به دیگری نمودیم	نه اهل ریا و مکر بودیم
راضی چو به رزق خویش بودیم	از سفره کس نان نه ربودیم
دیدى تو خرى كشد خرى را؟	يا آنكه برد ز تن سرى را؟
دیدى تو خرى که کم فروشد؟	يا بهر فریب خلق کوشد؟
دیدى تو خرى که رشوه خوار است؟	يا بر خر دیگرى سوار است؟
دیدى تو خرى شکسته پیمان؟	يا آنکه ز دیگرى برد نان؟
خر دور ز قیل و قال باشد	نارو زدنش محال باشد
خر معدن معرفت کمال است	غیر از خریت ز خر محال است

منسوخ شدست در طویلہ

تزویر و ریا و مکر و حیلہ

فرمایش او همه یقین است

دیدم سخنش همه متین است

هرچند به دید ما خری تو

گفتم که ز آدمی سری تو

بر خالق خویش رو نمودم

بنشستم و آرزو نمودم

جاری بشود به آدمیت!!!

ای کاش که قانون خریت

"وقتے شما کاملاً آزاد ہستید
کہ دیگر هیچ ترسے نہ ارید"